امت

وَکَذٰلِکَ جَعَلْنٰاکُمْ اُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَی النّٰاسِ وَیَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً

هفته‌نامه امت
چهارشنبه ۲۷ تیر ۵۸ شماره ۱۴ بها ۱۰ ریال

...با من ظاهرسازی مکنید دربارهٔ من گمان بی‌جا مبرید که گفتن حق بر من سنگین باشد، یا بخواهید مرا به‌بزرگی تعظیم کنید، چه کسی که گفتن حق یا پیشنهاد عدل بر او سنگین باشد عمل به‌آن دو برابر بر او سخت‌تر خواهد بود...

خطبه صفین
مولا علی (ع)

دراین‌شماره:

مصاحبه با طاهر احمدزاده (دنباله)
با فشار اقتصادی ــ سیاسی بر آمریکا...
خشونت بیشتر، قدمی...
«ارتش خصوصی» رژیم سوموزا را...
اخبار ایران و جهان
هنر و ادبیات

بانوطئه‌های رو به رشد امپریالیسم و ارتجاع

و با مسئله حیاتی مجلس خبرگان و قانون‌اساسی چگونه برخورد کنیم

در آستانه انتخابات نمایندگان شورای خبرگان و طرح و تصویب قانون اساسی، از میان انبوه مسایل و مشکلات و درگیریها، تعیین مبرم‌ترین وظیفه و مسئولیت برای همه مردم آسان نیست، به‌ویژه کسانیکه با دوراندیشی و تعمق بیشتری به‌مسایل می‌نگرند، ابعاد خطری که انقلاب ودستآوردهای آنرا تهدید می‌کند و اهمیت حوادث جاری و ماههای آینده را در سرنوشت انقلاب و ملت ما بخوبی درک می‌کنند و لذاضدت نگران حوادثی هستند که اتفاق می‌افتد.

از یکطرف اهمیتی که قانون اساسی جمهوری اسلامی در آینده کشور و مردم دارد بقدری است که باید همه تلاش و نیروی افراد و گروههای مسؤل صرف این مهمّ گردد و برخورد با هر مسئله دیگری را تحت‌الشعاع آن قرار دهند. اهمیت این مسئله از آنجاست که اولاً انتخاب نمایندگان شورای خبرگان در شرایط بسیار حساس و شکننده و آسیب‌پذیری انجام می‌گیرد شرایطی که آتش ناآرامی و توطئه و آشوب در زیر خاکستر پنهان است و گهگاه رخ می‌نماید و عوامل امپریالیسم و ضد انقلاب با تمام قوا و شبانه روز چون خنّاس در حال دمیدن در کوره اختلاف و آشوب و جنگهای داخلی هستند ــ دشمن از هر موقعیتی و فرصتی برای براه انداختن جنجال و نزاع کمال استفاده را می‌کند و چنانکه امام در سخنان روز جمعه خطاب به‌مردم فرمودند، بتحریک علنی دست میزند و با اهانت به‌اسلام و تنخص امام مردم را تشویق و تحریک به‌عکس‌العملهای خشونت‌آمیز می‌کند.

آشوب و هرج و مرج و بحران اقتصادی

زیرا مساعدترین شرایط برای اجرای توطئه‌های امپریلیسم امریکا، آشوب و جنگ داخلی و بحران اقتصادی و در هم گسیختگی شیرازه کشور است چه عواملی به‌ایجاد این زمینه مساعد کمک می‌کنند.

اول ــ تحریکات مستقیم مزدوران رژیم و عوامل دست‌نشانده ساواک و سیا و موساد، که به‌انواع حیل، ایجاد بی نظمی، جنگ، خرابکاری، ترور و آدمکشی، آشوب، اختلاف و ستیز بین گروهها و اقوام می‌نمایند، شایعه‌پراکنی می‌کنند، خرمنها را آتش می‌زنند، از گردش مجدد چرخهای اقتصاد کشور جلوگیری می‌نمایند روح یأس و بدبینی، خصومت و دشمنی و ترس و نگرانی را بین مردم رواج می‌دهند ــ به‌پاسداران حمله می‌کنند و شب و روز توطئه می‌چینند ــ عوامل خود را در داخل سازمانهای اداری، در ارتش و..... در بین مردم فعال می‌کنند و سازمان می‌دهند.

در مراکز قدرت و در گروهها نفوذ و رسوخ می‌کنند و با تبلیغات و تحریکات خود مردم را از توجه بمسایل اساسی و اصولی منحرف ساخته به‌مسایل فرعی و نفاق افکنانه سرگرم می‌سازند ــ برای انحراف نظر و توجه مردم از خطر امپریالیسم، دشمنان خیالی می‌تراشند و گروهها را بجان هم می‌اندازند ــ مقابله با خطر کمونیسم را مهمترین و فوری‌ترین مسئله و وظیفه قلمداد می‌کند و با رایج کردن اتهامات و برچسبهای گوناگون ــ نیروهای مسلمان را در مقابل هم قرار داده تخم سوءظن و بدبینی و خصومت می‌کارند و سرانجام کاری می‌کنند که مردم در برابر یکدیگر صف‌آرائی کنند و در خیابانها با چوب و چماق و احیاناً اسلحه بجان هم بیفتند.

دوم ــ عملکرد نیروهای ارتجاعی متأثر از منافع و امتیازات و بینش کهنه و پوسیده و ضدانقلابی، که سعی می‌کند مردم را به‌دو قطب اسلامی و ضداسلامی برمبنای بینش خاص خود تقسیم نمایند و هر کس حرفی بر خلاف منافع یا تمایلات یا نقطه‌نظرهای آنان زد یا طرحی پیشنهاد کرد یا موضعی اتخاذ نمود با زدن برچسب‌های ضداسلامی، القاطی، مارکسیستی و نظایر آن سعی می‌کنند وی را به‌قطب مخالف اسلام و انقلاب برانند. به‌اضافه در پیشبرد نظریات و مقاصد خود معمولاً ازروشهای غیراسلامی ــ یعنی از ارعاب و ترور فکری و چوب و چماق استفاده کرده، بشدت طالب سلطه مطلق بر تمام مراکز قدرت و تصمیم‌گیری و اجرائی بوده و میل دارند همه چیز و همه کس و همه نیروها و گروهها و افکار و نظریات

بقیه در صفحه ۲

درباره لایحه مطبوعات

در هفته گذشته لایحه مطبوعات از طرف وزارت ارشاد ملی اعلام شد. طرح این لایحه بحث‌های زیادی را برانگیخته است. جدا از عناصر لیبرال منش که برای آزادی حدومرزی نمی‌شناسند، و اصولاً از آزادی مفهومی درست و درکی عمیق ندارند، و جدا از کسانیکه میخواهند از بازار آشفته در جهت منافع فردی و گروهی خویش و نه برای پیشبرد امر انقلاب، هر چه بیشتر «سود» جویند و شعار «هر چه دلمان بخواهد باید بگوئیم» را سر داده‌اند. از بررسی ابتدائی لایحه مطبوعات چنین برمی‌آید که این لایحه بیانگر ضوابطی نیست که انقلاب مکتبی ما در جهت پیروزی مبانی آزادی و تحقق عینی آن مطرح میسازد.

انقلاب ما از مبانی و اصول آزادی بر مبنای ارزشها در مکتب انسان‌ساز اسلام، مفاهیمی را ارائه میدهد که، تحقق و جایگزینی آن اصول و ضوابط در جامعه، خود بخود اساسی را ایجاد خواهد کرد که هم از «هرج‌ومرج»ها بنام آزادی جلوگیری می‌کند، و هم در جهت کشف و رشد استعدادهای فردی و بسط و گسترش آزادیهای بنیادی برای ایجاد

بقیه در صفحه ۴

امام خمینی: دشمن درکمین است

امام خمینی روز پنجشنبه (۵۸/۴/۲۱) ضمن سخنرانی خود در مدرسه فیضیه قم خطاب به‌گروههای مختلف فرمودند که:

در آستانه تعیین سرنوشت ملت ما و سرنوشت اسلام، در آستانه سرنوشت استقلال ایران، توطئه‌هایی را در کار می‌بینم. در این موقع که از هر وقت حساس‌تر است و سرنوشت ملت ما و اساس مملکت ما باید تعیین شود، توطئه‌هایی در دست اجرا است. ملت هوشیار باشید، مستقیماً حمله‌هایی بر بعضی از قوانین اسلام و حمله‌ها و اهانت‌هایی بمن میشود، برای اینکه اغتشاش ایجاد کنند. من بملت ایران اخطار می‌کنم و تاکید می‌کنم که اگر چنانچه هر کس با هر عنوان در این موقع حساس بمن اهانت کند و بخواهد تفرقه ایجاد کند نباید عکس‌العمل نشان دهید.

... دشمن در کمین است و در حال توطئه، می‌خواهند اذهان شما را از راهی که برای نجات اسلام است و شما طی می‌کنید منحرف کنند. می‌خواهند نهضت را از طریق خودش منحرف کنند. می‌خواهند شما را سرگرم کنند به‌مسائل دیگری غیر از مسائل اساسی... اگر شما سرگرم کارهای دیگر بشوید، اگر بمسائل جزئی، به‌مسائل تفرقه‌افکن توجه کنید از مسائل اصلی باز می‌مانید، مسئله اصلی ما طی کردن این راه است، تعیین خبرگان است، بررسی قانون اساسی است و بعد از این مسائل دیگر. باید در هر قدمی همان مطلب را عنوان کرد.

... در این موقع نباید از خونسردی خودتان غفلت کنید. خونسرد باشید. به‌حرف شیاطین ترتیب اثر ندهید. انشاءالله در موقع خودش ملت سرنوشت این اشخاص را که توطئه‌گرند تعیین خواهد کرد شیاطین بدانند که در این موقع ملت ما آرام است، هر چه فحش بدهید و هر چه اهانت به‌اسلام بکنید ملت خونسردی خودش را حفظ می‌کند و باید حفظ کند و هیچ ترتیب اثر ندهد.

عفو عمومی و بازتاب آن در جامعه

... و بالاخره پس از سالها جهاد و شهادت شکنجه و زندان، خلق مسلمان ایران برهبری امام خمینی در یک قیام خونین و حماسه آفرین، با بجای گذاشتن بیش از صد هزار شهید و زخمی که از بهترین فرزندان این آب و خاک بودند توانست رژیم ننگین محمد رضا پهلوی این نوکر سرسپرده آمریکا را درهم کوبد و با بعرصه نوینی از نبرد حق و باطل گذارد.

راستی چه کسانی پایه‌های اصلی اینهمه ظلم و ستمی که بر ما میرفت بودند؟

استعمارگران خارجی در چند قرن اخیر یکی از عمده‌ترین دشمنان خلق‌های دربنده بوده‌اند که گاهی با اشغال سرزمینهای دیگر (استعمار کهنه) و در این اواخر با بروی کار آوردن حکومت‌های محلی دست نشانده توسط سازمانهای جاسوسی خود بوسیله کودتا و... (استعمار نو) در غارت منابع طبیعی، ایجاد بازارهای مصرف، درهم کوبیدن منابع فرهنگی اصیل و... بالاخره با صدور سرمایه با به‌بند کشیدن و استثمار خلقهای تحت ستم در بدست آوردن سود بیش از پیش از هیچ عمل ضد انسانی کوتاهی نکردند. نگاهی کوتاه به‌تاریخ سرزمینهائی چون ویتنام، الجزایر، آمریکای لاتین و... شاهد گویای این ادعاست.

حکومتهای وابسته، خود نیز یکی دیگر از نهادهای اصلی رنج و ستمی است که بر خلقها میرود، این رژیمها با کشور استعمارگر رابطه ارگانیک دارند بدین معنی که وجود یکی بدون دیگری امکان‌پذیر نیست. کشور ما ایران نیز که تحت سلطه آمریکا قرار داشت از این قاعده مستثنی نبود. رژیم

بقیه در صفحه ۶

گزارش از جلسهٔ «بحث آزاد پیرامون طرح قانون اساسی»

سومین جلسه بحث آزاد درباره اصول کلی و کلیاتی که بعنوان اساس و پایه باید در قانون اساسی مطرح شود، تشکیل شد. این جلسه با شرکت اعضاء و هواداران و علاقمندان به‌دعوت جنبش مسلمانان مبارز، پیرامون «بحث و اقناع» درباره قانون اساسی که هر پنجشنبه در ساعت ۶ بعد از ظهر برگزار می‌شود، دنباله بحث‌های جلسات گذشته را ادامه داد.

ابتداء سئوالات از جلسات قبل مطرح شد و برادر دکتر پیمان به‌پاسخگوئی بعضی از سئوالات پرداختند. سخنرانان دیگر هر یک از دیدگاه خود به‌پاسخگوئی بعضی از سئوالات و پیشنهاد نظرات خویش سخن گفتند.

این جلسه با حضور و شرکت برادر مبارز آقای طاهر احمدزاده، شور و جلوه خاصی یافت. ایشان با شرکت در بحث و تفسیر و شکافتن نکته نظرات اساسی که می‌بایست در قانون اساسی درج شود رهنمودهای بنیادئی در طرح مسائل برای قانون

بقیه در صفحه ۶

مباحث ایدئولوژیک

دکتر حبیب‌اله پیمان

مدینةالرّسول

اصول پایه جامعه‌توحیدی

شرایط ایجاد جامعه توحیدی و اولین گامها

مهاجران مکّه، شهر کفر و شرک و ستمگری را پشت‌سر می‌گذارند و همراه آن با عمری تحمل ذلّت و خواری، محرومیت و جهل وداع می‌کنند. جامعه اشرافیت برده‌دار و رباخوار مکّه با تمام قوا علیه پاک‌ترین، ارزنده‌ترین فرزندان خود بپاخاسته است. رؤسای ثروتمند قبایل قریش، چون از آزار و شکنجه، تبعید و فشار و محاصره اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مبارزان مسلمان طرفی نبستند، وقتی در یافتند هیچ فشار و شکنجه‌ای این مردان باایمان و از جان‌گذشته را از مخالفت با نظام شرک و اشرافیت طبقاتی عرب باز نمی‌دارد. و ایمان و آگاهی از بردگان ذلیل و سربزیر دیروز، شیران رزمنده و بی‌باکی ساخته است کسانی که تا دیروز جرأت نداشتند چشم در چشم اربابان بدوزند و روی حرفشان سخنی بگویند یا صدا را بلند کنند، اکنون، برق نگاه تند و پرنفوذشان، لرزه بر اندام خصم می‌افکند. همه توطئه‌ها و نقشه‌ها برای نابودی نهضت روبه‌رشد توحید بی‌اثر مانده و هر ضربه بر مومنان برایمان آنها به‌حقانیت راه و هدف و حتمیت پیروزی افزوده است لاجرم کمر به‌قتل و نابودی پیامبر و یاران او بسته است. گذشته از این در محیط تیره و زیرسلطه

بقیه در صفه ۲

گزارشی از

گروه صنعتی بهشهر (تأسیسات تهران)

گروه صنعتی بهشهر (تأسیسات تهران) با ۲۲ سال سابقه در کیلومتر ۱۲ جاده جنوبی کرج واقع و با ملی‌شدن صنایع این کارخانه نیز ملی گردید. در حال حاضر در حدود ۱۵۰۰ نفر کارگر دارد که در این مدت بر اساس قوانین وزارت کار سابق به‌استخدام تأسیسات تهران در آمده‌اند. تولید کارخانه روغن نباتی، پودر لباسشوئی ــ مایع ظرفشویی گلسیرین ــ صابون و حسب می‌باشد. به‌گفته یکی از دبیران سندیکا، تولید کارخانه کلاً وابسته به‌بیگانه است و بجز شرکت بهپاک که وابسته به‌گروه صنعتی بهشهر است و جزئی از مواد اولیه کارخانه را تأمین می‌کند بقیه مواد از چین، شوروی و هند وارد می‌گردد.

تولید روغن نباتی کارخانه قبل از انقلاب روزانه ۱۷۰ تا ۲۰۰ تن بوده که بعد از انقلاب این رقم روزانه به‌۲۷۰ تا ۳۰۰ تن در اثر ازدیاد راندمان کار و نیز نصب دستگاه جدید که بتازگی شروع بکار نموده، افزایش یافته است. سود کارخانه که ارزش کارکارگران است و می‌بایست در جهت بهبود وضع کارگران بکار گرفته شود در دوران قبل از انقلاب در جهت برآوردن خواسته‌های پست سرمایه‌داری وابسته به‌بیگانه قرار میگرفت زیرا همانطور که میدانیم منافع امپریالیسم همواره توسط سرمایه‌داران مزدور و وابسته و با استثمار کارگران، در کشورهای تحت سلطه خود حفظ می‌گردد. نمونه بارز این مطلب را میتوان از گفتار یکی از اعضاء سندیکای کارگری کارخانه دریافت ایشان میگویند: سودویژه درازای تولید هر ۱۰۰۰ کیلو تولید ۵۸۵ ریال بود که به‌کارگران پرداخت می‌گردید. بدین ترتیب که جمع کل کالای عرضه شده به‌بازار را در هر ماه حساب نموده و بر اساس ضرایب حقوقی کارگران (گروه استخدامی آنها) بین کارگران تقسیم می‌شد.

نگاهی به‌مبارزات کارگران

کارگران و زحمتکشان ایران را میتوان استثمار شده‌ترین قشر جامعه خود دانست که در زمان طاغوت بهر عنوان و با کوچکترین بهانه به‌شدیدترین نحو صدای حق‌طلبانه آنها سرکوب می‌شد. اما کارگران قهرمان و با ایمان با استفاده از فراهم‌شدن حداقل امکانات صدای اعتراض خود را

بقیه در صفحه ۵

نهضت سربداران

بمناسبت سالگرد «قیام سربداران» ما وظیفه خود دانستیم که تحلیلی از این نهضت تاریخی ارائه دهیم.

مقدمه:

مکتب اسلام که دارای پویایی انقلابی است در تمامی دورانها حتی در تیره‌ترین عصرها الهام‌بخش حرکتهای انقلابی مردم تحت ستم و مستضعف ما بوده و مردم با تکیه بر معیارهای اصیل و همیشه زندهٔ این مکتب همواره در میدان نبرد حق و باطل مردانه به‌قیام و مبارزه پرداخته‌اند.

مبارزه‌ایی که از آدم شروع و تا آخرالزمان ادامه خواهد یافت. مبارزه‌ایی که از جنگ هابیل و قابیل شروع شد. و قبیله هابیل بهرهبری و امامت سلسله پیامبران ابراهیمی و وراثین راستین رسالتهای آنها به‌خون‌خواهی هابیل و پاسداری ارزشهای انسانی و نفی هرگونه استضعاف با طاغوتهای زمان خود به‌مصاف پرداخته‌اند و در این راه بسوی قله‌های بلند شهامت پرواز کرده‌اند.

نهضت سربداران نیز از جمله قیامهای مردمی است که در سلسله قیامهای شیعی و عدالت‌خواهانه مردم ما جایگاه بلندی دارد.

ویژگیهای تاریخی، اجتماعی حمله مغول و حکومت ایلخانیان

حمله چنگیز بایران زمانی صورت گرفت که خوارزمشاهیان جدائی عمیقی را بین خود و مردم ایجاد می‌کردند مردم به‌بدترین وضع توسط قنودالها و حاکمین وقت تحت استبداد و استعمار قرار گرفته بودند اما با تمام رنجها و مشقت‌ها روحیه وطن‌دوستی آنان تا آن حد تضعیف نشده بود که در برابر هجوم مغولان بی‌تفاوت باقی مانند.

بقیه در صفحه ۳

«اطلاعیه»

شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز در صدد است تا اسناد و مدارک منتشر شده از جانب جنبش مسلمانان مبارز را بصورت مجموع تکثیر و انتشار دهد. متأسفانه در یورش عمال ساواک در دوران رژیم منفور گذشته تعدادی از این اسناد از بین رفته است، لذا از همه برادران و خواهران و هواداران جنبش مسلمانان مبارز تقاضا داریم که در صورتیکه اسنادی (اعلامیه، اطلاعیه و ...) از جنبش مسلمانان مبارز در اختیار دارند، اصل وو یا فتوکپی از آنرا به‌آدرس دفتر جنبش مسلمانان مبارز (خیابان بهار شمالی، نبش خیابان نامجو) ارسال دارند.

جنبش مسلمانان مبارز

با خلع‌ید از سرمایه‌داری وابسته امپریالیسم را بزانو در آوریم

بقیه از صفحه ۱

بانوطئه‌های ...

را زیر نفوذ کامل خویش قرار دهند ــ بهمین جهت از تساهل و مدارای اسلامی و روش انسانی و منطقی آن سخت بدور و بیشتر متمایل به‌پیروی از شیوه‌های فاشیستی می‌باشند.

سوم ــ عملکرد نیروهای فرصت‌طلب از هر قشر و پایگاه اجتماعی و هر نوع مسلک و عقیده. هدف این گروهها جلوگیری از تثبیت قدرت انقلاب و جلوگیری از مبارزه علیه بحران اقتصادی و سیاسی و در همه حال کمک به‌افزایش تشنّج، هرج و مرج، یأس و بدبینی و تشدید تضادهای فرعی (مسلکی ــ قومی ــ گروهی و...).

چهارم ــ تمایل و شیوه عمل بعضی شخصیت‌ها و گروهها و احزاب که مصالح و هدفهای خاص فردی یا گروهی خود را صرفنظر و مستقل از اصول و معیارهای ارزشی، مبنای عمل و تصمیم‌گیری قرار می‌دهند و با حوادث و با گروههای دیگر و با مسایل مختلف جامعه صرفاً از آن دیدگاه ــ اغراض شخصی یا گروهی ــ برخورد می‌نمایند.

در این نحوه برخورد، شخصیت یا حزب و سازمان معیار مطلق ارزشیابی می‌گردد و در نتیجه اصول و مصالح اساسی و اصیل مکتب و انقلاب در معرض فدا شدن قرار می‌گیرند.

با وجودیکه انگیزه‌های مختلفی محرّک این نحوه رفتار است، امّا نتیجه نهایی آن فدا کردن اصول در پای اغراض و هدفهای شخصی (جاه‌طلبی، سودجوئی و...) یا جزمیّت حزبی (سازمان‌پرستی) و یا وسایل و ابزار می‌باشد.

پنجم ــ ضعف مقامات مسؤل در برخورد قاطع وانقلابی با مسایل و مشکلات مملکت وانقلاب، این ضعف را در رابطه با تعدّد مراکز تصمیم‌گیری، تفوق بینش محافظه‌کارانه و رفرمیستی تناقضات درونی و فقدان انسجام و وحدت نظر در مسایل اساسی و رقابتها در کسب قدرت، و توسعه قلمرو نفوذ و عدم برخورد مکتبی و انقلابی در حل تضادهای جامعه و مبارزه با امپریالیسم و ضد انقلاب، باید جستجو کرد. که در مجموع تأثیر شدیدی در ایجاد زمینه مساعد برای رشد ضد انقلاب و عوامل امپریالیسم برجای گذارده است.

شورای خبرگان و قانون اساسی

بُعد دوم اهمیت موضوع، مربوط به‌اصول پایه‌ای قانون اساسی است که قرار است نظام آینده کشور و جمهوری اسلامی بر اساس آن شکل گیرد. چه باید کرد تا قانون اساسی جمهوری متأثر از اصول انقلابی مکتب باشد، نه تمایلات و منافع گروهها و طبقات و بینش‌های خاص افراد و شخصیت‌ها؟ چه باید کرد تا اسلام اصیل آزاد از برداشتهای القاطی (فئودالی ــ سرمایه‌داری، کلاً طبقاتی) و تأثیرات تاریخی ــ سیاسی که مدّت سیزده قرن بر آن گذشته است، بلکه آنگونه که در قرآن و سنت رسول خدا و ائمه و پیشوایان بر حق مطرح است مبنا قرار گیرد.

چه باید کرد تا قانون اساسی چنانکه خواست میلیونها مسلمان ایرانی و هزاران شهید بخون خفته بود، مظهر واقعی اسلام قرآن و محمد (ص) و علی (ع) و حافظ منافع مستضعفان باشد و ما را بسوی استقرار جامعه توحیدی و پرورش انسانهای خداگونه، هدایت کند.

ضرورتهای اساسی

پس ما در برابر دو مسئولیت فوری و حیاتی قرار گرفته‌ایم:

یکی مقابله جدی و همه جانبه با خطر روبه‌رشد امپریالیسم و ارتجاع، دوّم ــ انتخاب اشخاص صالح برای تدوین قانون اساسی مطلوب و اصیل اسلامی.

مقابله با این دو فوریت، مسئولیت سنگینی بر دوش نیروهای انقلابی مسلمان و همه مبارزان صادق و وفاداران به‌انقلاب اسلامی، تحمیل می‌کند.

باید با قدرت تمام با تحریکات دشمن جهت تشدید و نزاعهای غیراصولی مقابله شود و از درگیر شدن در مسایل فرعی و غیراصولی و جنجال برانگیز خودداری گردد ــ همه قوا برای بسیج مردم به‌ایستادگی در برابر توطئه‌های امپریالیسم و نقشه‌های ارتجاع و انتخاب نمایندگان صالح و نقد و بررسی اصول قانون اساسی متحداً بکار گرفته شوند.

بیائید اخطار امام را جدّی بگیریم و خطر را ناچیز نشماریم و برای مقابله با امپریالیسم و تدوین قانون اساسی اولویت قائل شویم ــ بیائید به‌توصیه‌ها و رهنمودهای آیت‌اله طالقانی گوش فرا داده از محصور شدن در مسایل فرعی و گروهی پرهیز کنیم و نیروی خود را بطور مشترک و هماهنگ برای مقاصد اساسی فوق بکار بریم.

بیائید بجای منطق چوب و چماق، به‌فرمان خدا عمل کنیم و به مصداق و جادلهم بالّتی هی احسن و.. الذین یستمعون القول و یتبعون احسنه ــ با مخالفان فکری و مسلکی خویش با منطق عقلانی و با روش انسانی و شیوه تسامح اسلامی برخورد کنیم.

تحت تأثیر تحریکات شیاطین نهان و آشکار قرار نگیریم و دشمنان خیالی و ساخته و پرداخته خنّاس را بجای دشمنان اصلی نگیریم ــ از تبعیت کورکورانه از اشخاص و گروهها پرهیز نمائیم و بمصداق لاتقض مالیس لک به‌علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا ــ بدون دلیل درباره اشخاص و گروهها به‌قضاوت ننشینیم بی‌جهت و شتابزده کسی را متهم و محکوم نسازیم ــ قضاوتمان را بر پایه اصول و معیارهای مکتبی و مصالح انقلاب استوار کنیم، برچسب زدن روی اشخاص و گروهها به‌صرف آنکه درست همانند ما فکر و عمل نمی‌کنند، تا وقتی انحراف یا خیانت یا توطئه‌گری آنها ثابت نشده است ــ برخلاف موازین اخلاق اسلامی و اصول تقوی است و بشدت برای انقلاب ما خطرناک است.

ــ مساعدترین شرایط برای اجرای توطئه‌های امپریالیسم آمریکا، آشوب و جنگ داخلی و بحران اقتصادی و درهم گسیختگی شیرازه کشور است.

ــ چه باید کرد تا اسلام اصیل، آزاد از برداشت‌های التقاطی (فئودالی، سرمایه‌داری و کلاً طبقاتی) و... مبنا قرار گیرد.

ــ به‌اعتقاد ما تعیین اعضای شورای خبرگان از طریق یک انتخابات عمومی در شرایط فعلی ــ به‌اشکال می‌تواند مجلس مطلوبی بوجود آورد که صلاحیت تدوین و تصویب قانون‌اساسی انقلاب اسلامی ایران را داشته باشند.

در رابطه با نحوه انتخاب اعضای شورای خبرگان

مابیشتر ــ ضمن یک طرح پیشنهادی، کیفیت و شرایط تشکیل شورای خبرگان را مطرح نمودیم ــ بر طبق آن طرح، شورا، می‌بایست از نمایندگان نیروهای انقلابی و از عناصری تشکیل شود که اولاً دارای بینش مکتبی و انقلابی بوده و ثانیاً ــ در مبارزه با رژیم و در جریان انقلاب عملاً شرکت فعال و نقش پیشروی بعهده داشته‌اند.

به‌اعتقاد ما تعیین اعضای شورای خبرگان از طریق یک انتخابات عمومی در شرایط فعلی ــ به‌اشکال می‌تواند مجلس مطلوبی بوجود آورد که صلاحیت تدوین و تصویب قانون اساسی انقلاب اسلامی ایران را داشته باشند.

با اینحال با توجه به‌شرایط جنّاس کنونی، بر همه عناصر و افراد و نیروهای اصیل و انقلابی مسلمان فرض است که بر اساس ضرورتهای فوق و بر پایه اصول مکتب و مصالح انقلاب ــ در کنار هم قرار گیرند و برای مقاصد مشترک و فوری مقابله با خطر امپریالیسم و ارتجاع و انتخاب نمایندگان شایسته و صالح و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی، صمیمانه همکاری کنند و از هر عمل و اقدامی که با ضرورتهای مذکور مغایرت دارد بشدت پرهیز کنند.

والسلام

بقیه از صفحه ۱

مدینه‌الرسول

اصول پایه نظام توحیدی

مکّه فضا برای رشد انقلاب بشدّت تنگ شده است به‌حاکمیت نظام قبایلی و اشرافی قریش همراه با نفوذ ریشه‌دار فرهنگ شرک و اشرافیت جاهلی، با تکیه برتجارت پررونق داخلی و خارجی و اقتصاد متکی بر رباخواری و برده‌داری و استعمار و استثمار قبایل صحرا در برابر ضربات اسلام جان سختی می‌کند.

پیشوای اسلام به‌فرمان خدا، چاره را در ترک مکه و استقرار در یک قلمرو آزاد برای ادامه مبارزه منحصر می‌بیند. بعلاوه هجرت می‌تواند بسیاری از بن‌بست‌ها را درهم بشکند. موضعان را یکسره از نفوذ و وابستگی به‌نظام و فرهنگ جامعه طبقاتی و کافرپیشه مکّه آزاد سازد و رابطه آنها را با گذشته سیاه و اسارت‌بار بکلی قطع کند. دل‌کندن از علائق، خانه و کاشانه کسب و پیشه و حتی زن و فرزند و آماده شدن برای سفری بسوی آینده‌ای کاملاً تازه و نشناخته که در هر قدم آن مرگ و اسارت، گرسنگی و سختی، کمین کرده است. کاری بس عظیم است، در زندگی لحظاتی فرا می‌رسد که انسان باوجودیکه نسبت به‌راهی که در پیش دارد، آگاهی روشن و درستی ندارد اما همینقدر می‌داند که باید، برود و در می‌یابد که ادامه حیات دررفتن است و مرگ و نابودی در ماندن، در اندیشه مهاجر، حیات معنای تازه‌ای پیدا می‌کند، و ریه‌هایش، هوای تازه‌ای برای تنفس می‌جویند، در فضای موجود، به‌خفگی می‌افتد، از این‌رو می‌فهمد که بیش از آن ماندن جایز نیست. مهاجر در این موقعیت در برابر دو انتخاب قرار می‌گیرد، یا بماند و دگربار قلب و ریه و روح و اندیشه‌اش را با هوای مسموم و فضای تیره مکّه عادت دهد. یا خود را از چنگ آن آزاد سازد و آنچه مربوط به‌این زندگی و محیط و مناسبات آن هست وانهد و خود را به‌جریان پرتلاطم رودخانه بسپارد و بطرف در پای آزادی و حیات واقعی شنا کند.

پیامبر درمی‌یابد که حیات و بقای مسلمانان و نهضت نوپای توحید در گرو هجرت از مکه و آزاد کردن قلمروی از سرزمین دشمن است. قلمروی آزاد تا در آن مومنان و نهضت انقلابی اسلامی قدرت تنفّس و رشد بدست آرند و جامعه بسته و مقاوم طاغوتی را از بیرون مورد مهاجم قرار دهند. از بیرون بهتر می‌توانند شریانهای حیاتی مکه را قطع کنند و انسجام درونی آنرا مختل و سست نمایند. اشرافیت قریش بدو چیز زنده و پای‌بند است تجارت و سلطه بر قبایل و سرزمینهای عربی، پایه‌های قدرت و فرمانروائی چوب‌بستهای نظام آن بر دو پایه زروزور استوار است. مهاجرین از مکه خارج می‌شوند تا بر این دو پایه ضربه بزنند و همین کار را هم کردند و به هدف رسیدند.

* * *

زندگی در مکّه چگونه بود؟

چند خانواده اشرافی در رأس قبایل دهگانه قریش، خود را مالک و ارباب همه‌چیز از طبیعت و انسان، می‌شناسند. ثروت در دستهای آنان متمرکز، اراضی و مراتع و نخلستانها در ملکیتشان و انسانها برده یا زیر سلطه و نفوذ آنها هستند. اکثریت مردم برده یا مزدور اربابها هستند و اصل و نسب اشرافی پایه منزلت اجتماعی است بیشترین پایه افتخار، نام و عنوان قبیله و شرف و نسب خانوادگی و اباء و اجدادی است. همه‌چیز حتی خدایان و بتها هم در سلسله مراتب طبقاتی قرار دارند، خدایان اشراف، بزرگتر و از موادی گرانبها ساخته شده‌اند و در بهترین نقطه معبد جای دارند. اربابها معابد و پرستشگاهها را هم زیر سلطه دارند یعنی نه فقط جسم و کار مردم که روحشان هم در اسارت اشراف و اربابهاست.

قانونی جز مطامع و خواستها و هوسهای اربابها وجود ندارد، کشتن برده همانقدر آسان است که خوردن آب، ضعیف‌تران ناچار از تبعیت و وابسته‌شدن به‌قویترها هستند. رؤسای قبایل سلطه خود را بر قبایل نزدیک و دور و شهرها و آبادیهای عربستان گسترده‌اند. مردم یا مزدور، مدیون یا برده و مستخدم اشراف‌اند. بهترین مراتع جایگاه پرورش احشام اشراف است. وقتی قدرتمندی در سرزمینی مستقر می‌گشت. سرزمینهای اطراف تا مسافتی که صدای پارس سگهایش می‌رسید در ملکیت و اختیار مطلق او قرار می‌گرفت (حَمْی). مردم ضعیف نه از جان و مال که از ناموس خود هم در برابر اشراف ایمن نیستند. اگر چشم هرزه اشراف‌زاده‌ای بر زن یا دختری بیفتد و تخم هوس در دلش جوانه زند، هیچ عاملی جز زور نمی‌تواند او را از تصاحب وی باز دارد. در یک کلام حکومت با سرمایه است و اسلحه. سرمایه از طریق تجارت و ربا (استثمار) و زور با اعمال قوّه قهریه ــ حاکمیت و مالکیت خود را بر نعمت‌های طبیعت و بر انسانها و محصول کار و زحمت آنها، تحمیل می‌کند و مذهب شرک پوششی است بر فساد و ظلم و برده‌داری رایج و توجیهی است بر حاکمیت و برتری اربابها و بندگی و انقیاد برده‌ها و مزدوران ــ اربابها فقط مالک و رئیس قبیله نیستند که متولّیان معابد و پاسداران بتها و سخنگویان خدایان هم هستند. دین وسیله‌ای است برای تحکیم نظام اشرافیت و مشروع جلوه دادن اختلاف طبقاتی اراضی در مالکیت کسانی است که خود آنها را کثیف نمی‌کنند و باغات را مزدوران و بردگان احداث و نگاهداری می‌کنند. عمده محصول سهم مالکان است.

اخلاقیات فاسد سرمایه‌داری و اشرافیت در بین طبقات مرفه و ثروتمند و سران قبایل رواج دارد. مناسبات افراد بر اساس وابستگی به‌قبیله و اصل و نسب و خون و نژاد است و جز کینه و دشمنی و تبعیض و سلطه عاملی آنها را بهم پیوند نمی‌دهد، هرکس می‌کوشد با تکیه بر اصل و نسب و قدرت و پول بر دیگری فخر بفروشد و برتری جوید. تقسیم بندی طبقاتی در تمام شئون مادی و معنوی جامعه منعکس است لباسها، مرکب‌ها، خیمه‌ها، خانه‌ها، باغات و مزارع، خوراک و لوازم زندگی و حتی محل سکونت در شهر، که بردگان در فاصله‌ای بس بعید از محله اشراف و سران قبایل و در خارج و حاشیه شهر و مزدوران و بدویان نیز در محله‌های خاص خود شرک اعتقادی یا شرک اجتماعی همراهی و انطباق کامل دارد.

مسلمانان یک اختلاف با مردم عادی داشتند، به این معنا که فشار مضاعفی را از جانب نظام حاکم عمل می‌کردند. یکی ظلم و ستم اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی که همه مستضعفان جامعه عربی بدان دچار بودند و دیگری فشار سیاسی و نظامی ناشی از مبارزه آنها با نظام و حمایتی که از نهضت اسلام می‌کردند.

مهاجران به‌پیشوائی پیامبر وارد یثرب می‌شوند

بعضی سواره و غالباً پیاده راه بین مکّه و یثرب را مهاجران ژنده‌پوش و بسیاری بدون اندک آذوقه و توشه ــ در بیم از تعقیب دشمن و حملات قبایل هم‌پیمان قریش، طی می‌کنند. تا پرچم آزادی و عدل توحیدی را بر سرزمین تازه‌ای برافرازند. سرزمینی که بی‌صبرانه انتظار ورود مهاجران آزادیبخش را می‌کشد و مردمش هر صبح و شام در دروازه‌های شهر چشم براه مکه دوخته‌اند تا کی پیشوای نهضت از قلب صحرا رخ نشان می‌دهد و قدم به‌شهر گذارد. شهری که هم‌اکنون تا حدودی بدست انصار مسلمانان یثرب ــ آزاد و به‌نهضت پیوسته است.

سرانجام محمد (ص) قدم بدروازه یثرب می‌گذارد و مهاجر و انصار بر گردش حلقه می‌زنند. چشمان پرامید و نگران مردم بوی دوخته است می‌خواهند ببینند رهبر نهضت، پیامبر خدا، در این قلمرو آزاد چه می‌کند. اکنون که از حلقه محاصره دشمن و از سلطه نفوذ قریش خارج شده و در میان یاران و در شهر آزاد شده توسط انقلابیون است چگونه فرمان می‌راند. چگونه مکتب را پیاده می‌کند. او که همه مناسبات فکری و اجتماعی پیشین را انکار کرده است. او که بر نظام جاهلی و اشرافی قریش شوریده و توحید را بجای شرک و وحدت و برادری را بجای اختلاف و تبعیض و عدل را بجای ظلم تبلیغ کرده است. اکنون که موقع عمل فرار رسیده، چه خواهد کرد.

اولین اقدام

پیامبر، امام است سرمشق و مظهر تمام عیار مکتب، هر اقدام از کوچک و بزرگ هر اندیشه و کلام، هر توصیه و حکمتش. بیانگر مکتب و راهنمای عمل و زندگی مسلمین است.

تا در مکه بود می‌جنگید و نه می‌گفت نفی می‌کرد. اکنون در شهری که بنام او مدینة‌الرسول خوانده می‌شود، دو مسئولیت دارد؛ ادامه نبرد و جهاد تا شکست کامل دشمن و انهدام قطعی رژیم شرک، و نظام طاغوتی در سراسر جهان و پی‌ریزی جامعه توحیدی و عینیت بخشیدن به‌آرمانها و اصول هدفها در اولین قلمرو آزاد شده.

* * *

یثرب آزاد شده است ولی هنوز بافت شهر و ساخت اجتماعی آن، قبائلی و طبقاتی است. پیامبر بداخل شهر روان شده است. پیش از آن در بیرون شهر در قبا فرمان داد اولین مسجد را بنا نهند و در کار ساختن آن همه مسلمین از مهاجر و انصار به‌اشتراک و برادروار شرکت جویند. خودپیشاپیش به‌کار می‌پردازد. رهبر و رهرو صرفنظر از سوابق و ریشه و اصل و نسب به‌کار گِل و آوردن سنگ و چوب مشغول می‌شوند. همه کار می‌کنند. برتریها و تفاوتهای پیشین از بین رفته. اشراف‌زاده یا تاجر قریش یا برده‌زاده و عرب بدوی، همانند هم گِل و سنگ می‌کشند و بر دوش می‌گیرند و پیامبر متعلّق به‌شریف‌ترین شاخه‌های قبیله بزرگ قریش بیش از همه غرق کار است.

همه در می‌یابند که مرحله تازه‌ای آغاز شده است و امت جدیدی پا بعرصه نهاده قبل از آن سابقه نداشته است که اشراف‌زاده‌ای دوشا دوش بردگان و همانند آنان کار کند. دور یک سفره با آنان بنشیند و در یک کاسه غذا بخورد و مانند آنان لباس بپوشد پیامبر سرمشق این تساوی و وحدت و برابری است، معروف است که چون بردگان می‌پوشید و بر سفره می‌نشست و همانند آنان غذا می‌خورد وی عملاً تفاوتها و اختلافات را از میان برمی‌دارد. شعار و ایدآل را جامه عمل می‌پوشاند وقتی می‌گوید افسانها صرفنظر از رنگ و نژاد و ملیّت و قومیت برادر و برابرند با اعتقاد عمیق به‌این اصل با آنان رفتار می‌کند و روبرو می‌شود و آنان را هم طراز خود می‌بیند. نه از روی تظاهر و نه از راه اکراه و اجبار. بلکه از عمق روح و قلب، دوستشان می‌دارد و برابر و برادر می‌شمارد.

اقدامات و رفتار پیغمبر جهت حرکت و تمایل اساسی مکتب را دربرخورد با مسایل مختلف نشان می‌دهد. کوچکترین آنرا نباید نادیده یا دست‌کم گرفت.

مستضعفان تکیه‌گاه اجتماعی پیامبراند

گام بعدی را در انتخاب محل اقامت خویش و مسجد برمی‌دارد. از بدو ورود به‌شهر هر یک از قبایل اصرار دارند که رهبر در محلّه آنها فرود آید پیشنهاد همه‌گونه یاری از مال و آذوقه تا لشکر و سپاهی و اسلحه می‌کنند، می‌دانند که پیامبر دست خالی با تعدادی مهاجرین از مردم محروم رانده شده از شهر و دیار بی‌هیچ ساز و برگ آمده‌اند و دشمنی بزرگ و کینه‌توز و پشت‌سر و دشمنان بسیار در جلوی‌رو و در همه‌جا در کمین دارند و تردید ندارد که در این موقعیت باریک به‌مال و اسلحه، به‌سپاهی و تدارکات نیازمندند. هر قبیله در محلی سکونت دارد و تحت‌تأثیر خصوصیات قبایلی و جاهلی در پی افتخار و غرور بیشتری است.

قبول درخواست هریک از آنان. موجب برتری یکی بر دیگران می‌گردد به‌اضافه آنها رؤسای قبایل‌اند و دارای قدرت و ثروت و موقعیت مهّم اجتماعی.

پیامبر بیک جامعه طبقاتی پای نهاده اما در اندیشه آنست که یک جامعه توحیدی بنیان کند. نباید کاری شود که مستقیم یا غیرمستقیم معنایش صحّه گذاشتن بر وضع موجود و نظام غیر توحیدی پیشین باشد. قافله پیغمبر محله‌های قبایل معروف و قدرتمند را پشت‌سر می‌گذارد و در محله بنی‌مالک بر روی قطعه زمینی لخت با چند اصله خرما توقّف می‌کند. در بین ما و در همه جوامع معمول چنین است که وقتی بزرگی به‌شهری وارد می‌شود به‌خانه، محترم‌ترین شخص که از مقام و عنوان و موقعیت بالائی برخوردار است، اقامت می‌گزیند. پیامبر این سنت رایج را که مرسوم در نظامات طبقاتی است می‌شکند و مستقیم در زمین دو یتیم، که مظهر مستضعفان شهراند. نزول می‌کند و آنرا خانه خویش و مسجد قرار می‌دهد جائی که امامت و وراثت مستضعفان تحقق می‌یابد و فرمانهای جهاد علیه همه نظامات طاغوتی و حاکمیت شرک و ستمگری صادر می‌گردد و جائیکه شیران رزمنده هر چند دشمن در برابر پروردگار خویش خاضع و تسلیم‌اند. جائیکه خانه مردم. رهبر و خدا یکی می‌شود.

عنایت پیامبر به‌یتیمان و مستضعفان و تکیه بر نیروی آنها در بدو ورود به‌شهر و در آغاز مرحله سازندگی اهمیت زیادی دارد. زمین دو یتیم، سهل و سهیل پسران رافع‌بن عمر برای اقامت پیامبر و خاندان او و مقر فرماندهی نهضت انقلابی اسلام و مسجد خانه مردم و خدا اختصاص می‌یابد و برای آندو زمینی در موقعیتی بهتر فراهم می‌شود.

* * *

ادامه دارد

تصحیح چند غلط چاپی

مقالهٔ «دربارهٔ پیش‌نویس قانون اساسی» نوشته ناصر منصوریان که هفته گذشته بچاپ رسید اغلاط چاپی و حذف و تکرارهائی داشت بعضی که به‌معنای جمله لطمه میزد. ضمن پوزش تصحیح میشود.

در صفحه ۳ ــ ستون سوّم، شماره ۳ ــ رهبری مستضعفین اوّل سطر ۱۵ عبارت «اجتماعی ــ اقتصادی» زائد و در سطر ۳۰ کلمه «بدعتی» قبل از عبارت «.. در روش» جا افتاده بود. در آخرین سطر ستون هم عبارت «بهمین سبب» باشتباه چاپ شده.

در ستون چهارم ذیل شماره ۵ ــ ولایت فقیه، از سطر ۲۰ ببعد درست آن چنین است: «مجتهدان (۵ نفر) نسبت به‌حقوقدانان (که ۶ نفرند و متدیّن بود نشان هم تصریح نشده) در اقلیّت قرار گرفته‌اند (اصل ۱۴۲)، و در تفاوتش با قانون سابق تعداد مجتهدان پیشنهاد شده نیز معیّن نگشته‌اند. بهتر خواهد بود...».

در ستون پنجم، سطر ۲۶ عبارت «بدون مجلس نباشد»، و در سطر ۵۲ «خودش هم شخصاً..» صحیح میباشد. سطور ۷۴ و ۷۵ نیز زائدند. در آخرین ستون مقاله هم (صفحه ۴). غیر از تکرار چندین سطر که خوانندگان خود توجّه نموده‌اند، در سطر ۲۹ «فصل ششم» اشتباهاً فصل هشتم چاپ شده بود.

تا برقراری جامعه بی‌طبقه توحیدی نهضت ادامه دارد

بقیه از صفحه ۱

سربداران...

تنفر مردم از خوارزمشاهیان و عدم اعتمادشان به‌حاکمان جابر از یک طرف و قتل‌عام مغولان از طرف دیگر سبب شد که ترس و وحشت سراسر ایران را فرا گیرد و در نتیجه این تضعیف، مقاومت کمتری در برابر یورشهای وحشیانه مغول شود، و بسیاری از شهرها و روستاها بدون مقاومت یا با مقاومت ضعیف تسلیم لشکریان چنگیز گردند.

فروریختن پی درپی کاخها و شهرهای خوارزمشاهیان بدست مغولان چنان بر روحیه مردم بی‌دفاع و سلاح تأثیر گذاشته بود که دیگر مبارزه رودر روی با مهاجمان مغول را ممکن نمی‌دانستند ولی مقاومتها و مبارزه بر علیه حکام مغول بتدریج و بطور مخفیانه در حال شکل‌گرفتن بود.

در فاصله بین سالهای ۷۸۲-۷۳۱ هجری (۱۳۳۰-۱۳۸۰) بر اثر خفقان و افزایش فشار چادرنشین مغول و ترک و تشدید استثمار فئودالها از روستائیان و فشار شدید بر پیشه‌وران و اختلاف بین حکام مغول برخوردهای نظامی را افزایش داد، بخصوص پس از مرگ ایلخان ابوسعید که از سلاطین پر قدرت مغول بود جنگ داخلی بین ملوک‌الطوایف در مناطق مختلف بر سر کسب قدرت بالا گرفت. کشاورزان و پیشه‌وران و مالکین کوچک از مردم محکومی بودند که بی‌گناه در این جنگهای خانمان‌سوز مورد شدیدترین ستمها و قتل‌عام مغول و ترک قرار می‌گرفتند. جنگ و ستیز از سال ۱۳۳۰ (۷۳۱) تا سال ۱۳۵۰ (۷۵۱) بدون وقفه در ایران و کشورهای همجوار ادامه داشت که نهایتاً ناهماهنگی اقتصادی، فرهنگی، ملی و تجاوزات شدید مغول و و تفرقه ما بین آنان، ظلم و ستم بر مردم ستمدیده، مقاومت و مبارزات تشیع سرخ، ضعف قدرت مرکزی ایلخان مغول را فراهم آورد.

بعد از درهم ریختن قدرت مرکزی مغولان هر منطقه از سرزمین‌های تحت اشغال آنها توسط ایران، و حکام محلی بشکل ملوک‌الطایفی اداره می‌شدند. مهمترین ملوک‌الطایف‌هایی که در ایران بوجود آمدند عبارتند از. دولت چوپانیان در آذربایجان و ارمنستان. جلایریان در عراق. دولت ایلخان طوغای تیمور در خراسان و گرگان دولت ملوک کرت در هرات و خراسان شرقی. دولت آل مظفر در کرمان و یزد. دولت انجویان در فارس و اصفهان هر یک از این دولتها و قدرتها نیز در داخل خود قدرتهای ملوک‌الطوایفی مختلف و امیرنشین‌ها و قبایل جزء نیز داشتند. که همیشه با یکدیگر در حال جنگ و درگیری بودند. در فاصله سالهای ۱۳۳۶-۱۳۴۰ وضع داخلی بدآنجا کشید که هر یک از قبایل کوچک برای تصرف قلعه و شهرهای بیشتر اعلام استقلال می‌کردند در سال ۱۳۵۳ انقراض سیاسی مغول کاملاً موجب سقوط مغول نگشت بلکه آثار فرهنگی و سنتهای و اسلوبهای مغول هنوز باقی مانده بود.

در جریان تسلط سلطه‌گران و فئودالها بر مردم ستمدیده و محروم، گروهی از فرط ضعف و ناتوانی روحی از صحنه مبارزات اجتماعی و مسئولیتهای الهی گریختند و صوفیانه بدرون خویش بگوشهٔ انزوا غلطیدند تا بی‌حرمتی‌های غارتگران فرهنگ و اقتصادمان را با چشم دل نادیده بگیرند تا شاید با فرار از هرگونه درگیری اجتماعی در گوشه صومعه‌سرای خویش و خالی از هرگونه ابتلاء، بعرش آسمانها سیر کنند و تنها با خدای خویش به‌رازونیاز پردازند.

گروهی دیگر به‌رجزخوانی و پهلوانی و سینه سپرکردن پرداختند و گفتند که باید برای مبارزه فنون جنگی آموخت و تن را پرورش داد تا دیگر دشمنان نتوانند که بر ما غلبه کنند و به‌پهلوان بودن و لوطی منشی قناعت کردند و می‌کوشیدند که بُعد الهی و معنوی را که عموماً در خصلت هر عیاری و لوطی منشی بود فراموش نکنند.

گروه دیگر نیز برای مبارزه با استبداد و ستم ایلخانان مغول به‌خودسازی پرداخته و در این راه تلاش‌های بی‌وقفه را آغاز کردند و چون معتقد بودند که تنها از طریق یک مبارزه مکتبی و قیام مسلحانه می‌توانند دست ستم‌گران را کوتاه کنند و مبارزه خود را به‌ثمر برسانند چرا که بخوبی می‌دانستند که هر مبارزهٔ بنیادی محتاج بمکتبی صحیح است این گروه تشیع سرخ را برای مبارزه قهرآمیز علیه غارتگران اجنبی و مستبدین داخلی و فئودالهای بزرگ انتخاب کرده بودند و شعار «برابری و مساوات» و رسیدن به‌فلاح و رستگاری را تنها از طریق عمل صالح در جهت رهایی توده‌های مستضعف از بند اسارت سر لوحه عمل خود قرار داده و در این راه طالب شهادت بودند چرا که تشیع علوی (شهادت سرخ) را از زمان حسین علیه‌السلام بیادگار داشت که تنها راه رهایی از هرگونه ظلم و استبداد و استثمار «شهادت» است و انتظار، انتظار که که نویددهنده تمامی مبارزان و مجاهدان معتقد بدین مکتب می‌باشد، بمفهوم امیدداشتن و مبارزه دائمی برای رسیدن به‌جامعه توحیدی که تنها راه رسیدن بدان قیام در راه حق و انتخاب آگاهانه و عاشقانه شهادت می‌باشد و این گروه نیز از مکتب شهادت حسین این چنین آموخته بودند.

دسته دیگر که با جبهه خود در جهت مخالف گروههای فوق قرار داشتند شامل سه گروه بودند: سلاطین مغول و ایلچیان که پس از قتل‌وغارت‌های شدید به‌تشکیل حکومتهای مستعد پرداخته و با ایجاد خفقان سیاسی و سرکوب مردم و غارت اقتصادی و فرهنگ زدائی توده‌های تحت ستم پرداختند و سعی در پیاده‌کردن «یاسای چنگیز» داشتند

گروه دیگر فئودالهای بزرگ ایرانی که برای حفظ منافع خود بند برده‌گی مغول را بر گردن نهاده و زیر یوغ استعمار به‌استثمار توده‌های رنجدیده کشاورزان پرداخته و عامل اجرائی نیز برای مغولان بودند.

گروه سوم: سودجویانی که در لباس روحانیت به «توجیه شرعی» استعمار و استبداد و استثمار می‌پرداختند و سعی در تخدیر توده‌ها داشتند تا بتوانند چند صباحی بیش برای حفظ منافع خود و سلطه‌گران مغول و فئودالها، فتوای قتل شیخ خلیفه را بجرم «تبلیغ دنیاوی» در مسجد صادر کند.

چگونگی شروع نهضت سربداران:

از سال ۱۳۱۸ بخش شرقی خراسان که در تصرف ملوک هرات بود امتیازات مهمی بدست آورد و برای نخستین بار معافیت مالیاتی کسب کرده از این پس بطور مستقل و جداگانه عمل می‌کرد و مالیاتهای دریافت شده را که تنها بر دوش زحمتکشان کشاورز و پیشه‌وران بود به‌خزانه فئودالهای بزرگ ریخته تا خرج سازوبرگ جنگی سپاهیان خود کنند. وضع اقتصادی مردم خراسان به‌علت استثمار شدید، خفقان سیاسی مغول، به‌بازی گرفتن فرهنگ مردم زمینه مساعدی را برای بروز یک قیام مردمی آماده می‌کرد. در آنزمان یکی از اهالی مازندران بنام شیخ خلیفه مشغول فراگرفتن اصول و علوم اسلامی در نزد بزرگان دین بود و برای کسب دانش بیشتر به‌نزد استادان می‌رفت از آنجمله به‌نزد رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی که یکی از معروفترین روحانیون ایرانی بود رفت و بعد بحضور غیاث‌الدین هبةالله رسید ولی فراگرفتن فقه منطق و غیره بصورت تخدیر شده اورا راضی نمی‌کرد چرا که او رهایی مردم ستمدیده را از دست ستمگران در مکتب انقلابی و راستین اسلام می‌جست ولی استادان او سیاست را جدا از دین دانسته و اورا طرد می‌کردند بهرحال شیخ‌خلیفه با اعتقادی راسخ به‌مکتب خویش، سیاست را در متن اسلام راستین می‌یافت و حل مشکلات را در یافتن راه‌حلهای همان مکتب می‌دید. و کمر همت بست تا برای تبلیغ و ترویج مکتب که تنها راه‌رهایی ستمدیدگان بود به‌یکی از شهرها که زمینه مناسبی برای ترویج اسلام داشت عزیمت کند بدین منظور وارد سبزوار شد این شهر یکی از مناسب‌ترین شهرهای ایران بود که از دیرباز مرکز تشیع علوی بود و مردمش از سرسخت‌ترین و مؤمن‌ترین افراد به‌مکتب راستین اسلام و پای‌بند به‌سنتهای ملی بودند شیخ خلیفه بعداز ورود به‌شهر، در مسجد جامع منزل کرده و شروع به‌آموختن قرآن و نهج‌البلاغه می‌کند در همان ابتدای امر عده کثیری از مردم روستائیان و جوانان جویای حقایق بدور او جمع می‌شوند تعلیمات او که همان بیان اسلام راستین و حرکت‌زا و تشیع سرخ بود حرکتی نوین در بین توده‌ها ایجاد کرد این عمل اعلام خطری بود برای سلاطین و حکام مقوله و در نتیجه روحانی‌نماهایی که خودرا به‌دستگاه سلاطین فروخته و آلت دست آنها بوده و اعمال غارتگرانه آنها را توجیه مذهبی می‌کردند شیخ را از نشستن در مسجد منع کردند و اورا واجب‌القتل دانستند و معتقد بود که شیخ «تبلیغ دنیاوی» می‌کند و به‌تفسیر شاگردان شیخ «تبلیغ دنیاوی»، همان تبلیغ مساوات عمومی و پایداری در برابر ستم و ظلم بوده است اکثر فقهای وابسته به‌دربار سلاطین نامه‌ای به‌سلطان سعید نارالله فرستاده از او خواستند که در صورت دست برنداشتن از «تبلیغات سوء» اورا به‌قتل میرسانند سلطان در جواب نوشت که «بر موجب شریعت مطهره نبوی علیه‌افضل‌الصلوات عمل کنید» آنان پس از دریافت پاسخ نامه ایلخان کوشیدند تا شیخ خلیفه را دستگیر کنند ولی در زدوخوردی که با پیروان وی پیش آمد کاری از پیش نبردند در نتیجه تصمیم گرفتن که اورا پنهانی به‌قتل رسانند. روزی که سحرگاهان شیخ برای ادای نماز صبح به‌مسجد می‌آید در حال وضو گرفتن دور اورا گرفته و سرانجام اورا در مسجد بدار می‌زنند صبح که شاگردان شیخ به‌مسجد آمدند استاد را حلقه‌آویز به‌یکی از ستونهای مسجد یافتند بدین ترتیب او در صف مقدم شهدای راه حق قرار گرفت.

مکتب شیخ خلیفه نه تنها در زمان خود او از طرف فئودالها و روحانیون وابسته مورد هجوم قرار می‌گرفت بلکه با گذشت چندین قرن از مبارزات به‌حق او هنوز از طرف تاریخ‌نویسانی «مغرض» یا ناآگاه، مورد سئوال قرار گرفته و تحریف می‌گردد نویسنده کتاب نهضت سربداران خراسان می‌نویسد:

...«ولی معلوم است که خلیفه معنی واقعی کلمه صوفی نبوده (در اینجا مسلک صوفی از نظر نویسنده همان مکتب اسلام است) شاید فقط از جملات و اصطلاحات اهل تصوف و شکل ظاهری سازمان اخوان‌الصفا بمنظور تبلیغ و تدارک مقدمات خروج علیه ستمگران استفاده میکرد.»

در سراسر کتاب از تمام مسلمانان چه ساز شکار و چه مبارز بعنوان شیوخ صوفیه نام برده و تنها شیخ خلیفه را یک صوفی واقعی نمی‌داند آنهم نه بعنوان اینکه وی را یک مسلمان حقیقی بداند بلکه معتقد است که او یک شکل ظاهری از اسلام را برای خروج علیه ستمگران استفاده می‌کرد. البته با معیارهای مکتبی که بر نویسنده حاکم است انتظار چنین قضاوتی را می‌توان داشت که اسلام راستین انقلابی را از مسلک صوفی تمیز ندهد.

پس از شهادت شیخ یکی از شاگردان که روستازاده‌ایی بنام «حسن جوری» می‌باشد و در آن زمان دوره مدرسه را بپایان رسانیده و بلقب مدرس نائل شده و تعلیمات شیخ خلیفه را با تمامی فراگرفته بود بطوریکه بارها از طرف شیخ خلیفه بعنوان جانشینی او برگزیده شده بود به‌نیشابور رفته و به‌تبلیغ تعلیمات شیخ خلیفه ادامه داده و به‌پیشرفت قابل توجهی دست یافت بطوری که اکثر مردم نیشابور دور وی گرد آمدند شیخ حسن پس از ۲ ماه فعالیت مخفی در نیشابور پس از کشف محل اقامتش به‌مشهد گریخت و از آنجا به‌ابیورد و خبوشان وارد شد طی ۵ ماه از محلی به‌محل دیگر نقل مکان میکرد، امّا شیخ حسن بهر کجا که می‌گریخت در مدت کوتاهی مردم به‌گرد او جمع می‌شدند و از طرف حکام تحت تعقیب قرار می‌گرفت ناچار بطور مخفی به‌شهر دیگری می‌رفت و به‌تبلیغ و بسیج مردم می‌پرداخت پس از مدتی به‌عراق گریخت و بعد از یکسال دوباره به‌خراسان بازگشت اما بعلت ازدحام جمعیت شیخ نتوانست پایدار بماند و قصد کرمان کرد اما در راه بیمار و مجبور به‌بازگشت شد و با مریدانی چند تصمیم به‌عزیمت به‌عراق گرفت اما بعلت مشکلات زیاد به‌خراسان بازگشت ولی این بار دشمنان وی به‌او دست یافتند بطوریکه در نامه می‌نویسد:

«دیگر بار مشایخ و سادات وفقها بقصد و سعی برخاستند و به‌جناب حکام نامه‌ها روان کردند بعضی را درهم انداختند که این مرد خروج خواهد کرد و مُلک خواهد گرفت و تبع و مریدان او بسیار شده‌اند و ساز و سلاح راست کرده و گفته‌اند که اظهار مذهب روافض خواهد کرد!»

ارغونشاه جانی قربانی رسولی به‌مشهد فرستاد تا شیخ حسن را دستگیر کنند امّا موفق بدین کار نشدند تا اینکه دو ماه بعد در راه قهستان و نیشابور دستگیر شده و در ذری محبوس می‌گردد و حدود هفتاد نفر از همراهان وی را مجروح و بطوس می‌فرستند حسن‌جوری در مدت سه سالی که بعد از مرگ شیخ خلیفه به‌تبلیغ و بسیج مردم پرداخت در بیشتر شهرهای خراسان و نواحی دیگر طرفداران زیاد یافت پیروان وی در بیهق در سال ۸-۷۳۷ خروج کردند و بر علیه حکومت جابر قیام کردند.

معتقدات نهضت:

نهضتهای اسلامی مردم ایران و کشورهای مجاور در قرن چهاردهم اوج بیشتری بخود گرفت و شعارهای بازگشت به‌حکومت عدل محمد (ص) و علی (ع) جوده‌ای را فرا می‌گرفت مبارزات علیه غارتگران مغول و فئودالها روحانیون وابسته گسترش بیشتری یافت.

پیروان اسلام راستین از طرف حاکمین و روحانیون بظاهر مسلمان که توجیه‌کننده منافع حکام بودند مورد تهدید و حملات شدید قرار می‌گرفتند و آنان را کافر خطاب می‌کردند، استبداد بنا به‌شیوه همیشگی، مذهب ارتجاعی را مکتب خود قلمداد می‌کرد تا هم توجیهی برای سرکوبی انقلابیون مسلمان داشته و هم درگیرهای درونی، بین مکتب اصیل و اسلام مسخ شده را تشدید کند. تا هر چه بیشتر منافع خلق محروم را بغارت برند. اما همیشه پیروان حسین (ع) خط سرخ شهادت را در تمام طول تاریخ مبارزات تداوم بخشیدند و اعتقاد به‌ظهور مهدی موعود (ع) نویدی پیروزمندانه برای مبارزاتشان بود. رهبران مبارز همیشه در نطقها و سخنرانی خویش زندگی تجملی حکام و روحانی نمایان را که «مال حرام» میخورند و بند بردگی فئودالها را بر گردن داشتند تقبیح مینمودند و مبارزه علیه ظلم و استبداد و بردگی و بندگی را یکی از مبرم‌ترین معتقدات مذهبی خود می‌دانستند و سیاست را برخاسته از متن اسلام می‌انگاشتند و بهمین جهت بود که شیخ حسن جوری در جواب نامه تیمورخان ایلچی که از شیخ حسن خواسته بود تسلیم شود چنین می‌نویسد:

بقیه در صفحه ۷

ارتش خصوصی، رژیم سوموزا را زنده نگاه میدارد.

مقالهٔ زیر ترجمه‌ای دربارهٔ گارد ملی نیکاراگوئه و وابستگی شدید آن به‌خانواده سوموزا، که در رأس سرمایه‌داران وابستهٔ نیکاراگوئه و طبقه حاکمه قرار دارند، می‌باشد. ترجمهٔ آن به‌معنی موافقت کامل با همهٔ مواضع اتحاذ شده نیست و تنها از اینجهت که در روشن نمودن نکاتی دربارهٔ حمایت سرسختانه آن از رژیم ضدخلقی سوموزا، می‌توان مفید باشد، اقدام به‌چاپ آن می‌کنیم.

۲ ژوئن ۱۹۷۹ ــ هرالدتریبون ــ

مخالفان برزیدنت آناستازیو سوموزا همواره گارد ملی نیکاراگوئه را به‌عنوان «ارتش خصوصی» دیکتاتور، توصیف کرده‌اند. امّا تا این اواخر، حتی آنها نیز نمی‌توانستند تصور کنند که گارد ملّی راضی به‌نابود کردن قسمت‌اعظم کشور برای حفظ خاندان سوموزا باشد.

با رژیمی جنگ‌زده در داخل و منزوی شده در خارج که ایالات متحده خواستار جایگزین شدن بوسیله یک ائتلاف از مخالفین شده است، ۱۵۰۰۰ اعضای «گارد ملی» به‌کشتار بدون تمیز جریکها و مردم عادی ادامه می‌دهند.

در ایران، قسمت اعظم نیروهای مسلح، هنگامی که مخالفان شاه باقیمانده‌های رژیم او را در سال جاری سرنگون کردند، دخالتی نکردند. ۲۰ سال پیش در کوبا «گارد بریتوریان» با تیستا، سرانجام در زیر فشار نیروهای انقلابی فیدل کاسترو سقوط کرد. امّا چرا گارد ملی نیکاراگوئه هنوز خود را در چهرهٔ سوموزا می‌شناسد؟

در طول سه هفته جنگ بعضی موارد تسلیم (نیروهای گارد) ملی مشاهده شده است ــ جریک‌های ساندینیست، ۱۲۰ نفر را اسیر کرده‌اند ــ چند مورد معدود سرپیچی نیز گزارش شده، از جمله خلبانی که از بمباران یک شهر در کنترل انقلابیون امتناع کرد و به‌کوستاریکا گریخت.

بعضی از ژنرالهای عالیرتبه عقیده دارند که ژنرال سوموزا می‌تواند به‌یک پیروزی نظامی برسد امّا نه یک پیروزی سیاسی و بنابراین باید مقدمات خروجش را آماده کند. با وجود این، هنوز کودتایی از درون گارد بوقوع نپیوسته و هیچ واحد مهمّی نیز به‌طرف مقابل نپیوسته است. و درست برعکس، اعضای گارد حتی در مواقعی که با نیروئی قویتر از خود نیز روبرو بوده‌اند تا به‌آخر جنگیده‌اند: یک دیپلومات خارجی گفت «به‌این دلیل است که نبرد تا این حدّ سنگین است زیرا، هر دو طرف به‌خاطر هدفشان راضی به‌مرگ هستند.»

خارج از گارد ملی، حمایت از ژنرال سوموزا در حداقل ممکن است. حزب لیبرال که به‌عنوان وسیله‌ای، برای مشروعیت دادن به‌حکومت خاندان سوموزا از طریق انتخابات منظم بوده است، از گروهی تشکیل می‌شود که بری از هرگونه حمایت توده‌ای است. امّا مجتمع تجاری که در سیاستهای محافظه‌کارانهٔ سیاسی و اقتصادی رژیم ذی‌نفع بوده است نیز از فساد و خفقان سالهای اخیر ناراضی است.

ژنرال سوموزا در هر حال موفق کشته است که عدهٔ زیادی از سربازان عادی را مطمئن کند که بر علیه «کمونیسم بین‌الملل» می‌جنگند و همچنین به‌افسران نیز فهمانده است که در صورت پیروزی جبهه آزادیبخش ملی ساندینیست تیرباران خواهند شد.

در حقیقت وی حتی بیش از پدر و برادرش که قدرت را قبل از او در دست داشتند به‌گارد ملی تکیه کرده است.

پدر پرزیدنت، آناستازیو، که در سال ۱۹۵۶ مورد سوءقصد قرار گرفت، پایه قدرت سیاسی و نظامی خانواده را گذاشت. وی از طرف تفنگداران دریائی آمریکا که در حال ترک نیکاراگوئه بودند، به‌سمت اولین فرمانده گارد ملی نوین در سال ۱۹۳۲ انتخاب شده بود، سمتهای ارتش را با دادن امتیازات فراوان به‌وفادارترین افسران از جمله سپردن شغلهای پردرآمد در درون امپراطوری تجاری در حال رشد خانواده به‌آنان، کاملاً به‌سرپرستی خود وابسته نمود.

از دو پسر او، لویس که پس از پدر قدرت را بدست گرفت و در سال ۱۹۶۷ به‌مرگ طبیعی درگذشت، به‌عنوان یک سیاستمدار و گردانندهٔ امور تجاری یاد می‌شد. در حالی که، سرنوشت آناستازیو بیشتر با یک هدف نظامی درآمیخته شده بود. در یازده سالگی او به‌آکادمی نظامی لاسال در اوکلند نیوبورک رفت و در ۱۶ سالگی، در حالی که سروان بود، به‌وست‌پوینت[1]، وارد شد. چهار سال بعد، در سال ۱۹۴۶، وی به‌نیکاراگوئه بازگشت و به‌سمت بازرس‌کل گارد برگزیده شد. در همان زمان خود وی گفته بود که او تنها دانش‌آموز دانشکده افسری در تاریخ این آکادمی بوده است که به‌عنوان هدیهٔ فارغ‌التحصیلی یک ارتش دریافت کرده است.

از آنزمان به‌بعد او تقریباً یک نوع رابطهٔ پدر و پسری با گارد ملی برقرار کرده است و پست مهم فرماندهٔ نظامی را حتی زمانیکه او و برادرش در مواقعی که موقتاً پست ریاست جمهوری را ترک کرده‌اند، حفظ کرده است. افسران عالیرتبه به‌یُمن دست و دل‌بازی او و فسادی که اجازه گسترشش را می‌داد اجازهٔ ثروتمند شدن داشتند. اما آنان اجازه متمرکز کردن قدرت را نداشتند. فرمانده‌هان مهم متناوباً جابجا می‌شدند در حالی که پادگانهای استانها هرگز به‌اندازهٔ کافی به‌سلاح و نیروی انسانی مجهز نبودند که وسوسهٔ شورش به‌سرشان بزنند. سربازان ساده از میان توده‌های دهقانی که گار: را به‌عنوان نهادی می‌بینند که غذا، لباس و مُزد منظم و شانس تغییرپذیری اجتماعی را تضمین می‌کند، به‌خدمت اعزام می‌شوند. برای کسانی که از خارج نگاه می‌کنند آنها هنوز در شرایط اسف‌انگیزی هستند امّا در مقایسه با توده‌های دهقانی نیکاراگوئه آنان حتی اگر تنها به‌دلیل داشتن اسلحه در دست، از وضع خوب و احترام برخوردارند. به‌نظر آنها نیز مهیّا کنندهٔ این امتیازات، نه دولت و نه قوهٔ نظامی نیکاراگوئه که ژنرال سوموزا است. گاردهای آنقدر به‌پرزیدنت تعلّق دارد که در اختیار گرفتن پست‌های مهم نظامی توسط برادر وی، خوزه سوموزا و پسر کلنل‌آناستازیو سوموزا، طبیعی به‌نظر می‌رسد. بخصوص سوموزای جوان (برادرزاده پرزیدنت) آرزومند قدرت است. وی که در دانشگاه‌های هاروارد و ساندهرست تحصیل کرده است، سال گذشته در مقام ریاست یک واحد آموزشی پیاده نظام قرار گرفت و از آن زمان نقش مهمّی را در دفاع از خاندان سوموزا در مقابل حملات جریکها داشته است.

حملات جریکها، ژنرال سوموزا را اخیراً مجبور به‌دو برابر کردن نفرات گارد ملی ــ که تا آن موقع ۷۵۰۰ نفر بودند ــ و همچنین خریداری سلاحهای مدرن‌تر کرده است. اگرچه گارد هنوز از تانکهای شرمان جنگ جهانی دوم و مدلهای اولیه جتهای T۳۳- استفاده می‌کند اما هم‌اکنون اکثر سربازان تفنگهای اتوماتیک گالیل‌اسرائیلی و M۱۶- آمریکائی حمل می‌کنند. امّا همهٔ جریکها، بجز نفرات برگزیده، تنها به‌اسلحه‌های کمری و تفنگ‌های شکاری مجهز می‌باشند.

وفاداری گارد به‌سوموزا، هنوز برای ساندینیستها یک معمّا است. موضع اولیه آنها که مبتنی بر اجتناب‌ناپذیر بودن نابودی گارد بود، اینک تبدیل به‌درخواست سرپیچی و فرار شده است. موسز حسن یکی از اعضای دولت موقت ساندینیستها سیاست (دولت موقت) را اینچنین توضیح داد: آن عده از اعضای گارد که مسئولیتی در کشتارها، شکنجه‌ها و قتل‌عام نداشته باشند، شانس ماندن در گارد ملی را خواهند داشت. اما آنها که مرتکب جرائم، شکنجه و کشتار شده‌اند، مورد قضاوت خلق قرار خواهند گرفت.»

پیروزباد پیکار خونین خلق نیکاراگوئه برهبری ساندینیستها

وقتیکه ترقه‌ها صدا ندارن

هوای گرم و دم کرده و دود سیگار و سروصدای پاتیل و نوچه‌هاش، یهو خورد تو صورتم، ولی چاره نبود بعد از ظهری بایست یه‌لقمه نون گیر می‌آوردم تا شکم لامصب دست از قاروقور ورداره. رفتم تو نشستم دم در که هوای عمق قهوه‌خونه زیاد اذیت نکنه، گرچه هوای بیرون هم دست کمی از داخل نداشت ولی خب بعض اون آخر بود.

مَش غضنفر مشتری همیشگی‌شو می‌شناخت، فوری با کلی عذرخواهی یک راگو بدون گوشت گذاشت جلوم و یواشکی حالیم کرد که امروز آتقی گوشت قاچاق براش نیاورده و ناچار راگو را بدون گوشت راه انداخته و خب خونهٔ ننه نبود که بدو خب کنم. رفتم تو حال خوردن.

تازه غذام تموم شده بود که در باز شد و مهدی نشون، دوست و همدل همیشگی من، اومد تو قهوه‌خونه. برق خاصی تو چشاش می‌درخشید، اول با وسواس خاص خودش، جای تخته نشون و بعد جای تفنگو درست کرد و بعد با خیال راحت نشست بهلوی اونا و نفس راحتی کشیده بادی بگلو انداخت و گفت:

— «مش غضنفر، یه دیزی با آب لیمو.....»

مَشتی که کلی دمغ شده بود و از ابروای گره خورده‌اش می‌شد حدس زد که چقدر از دست مهدی نشون دلخوره، دیگه طاقتش طاق شد و با عصبانیت بطرف مهدی رفت و با صدای بلند گفت:

— «مرد ناحسابی دیزی رونسیه می‌خوری، آب‌لیمو هم می‌خوای؟»

مهدی نشون با کلی شور و حال فوری پاشد و دست مشتی رو گرفت و گفت:

— «ای بابا، تو هم بِنِندِرغاز که از ما طلب داری سرِ ظهری می‌خوای خون بپا کنی؟، خیالت راحت باشه، امروز حسابتو تموم و کمال می‌دم، ببین، هان،» دست کرد توی جیب کناری و کلی پول خرد ریخت روی میز و با وَلَع خاصی شروع کرد به‌شمارش پولهای خرد

— «یک، دو، سه، ... یکصدویک، یکصدو دو.... یکهزار و یک... یکهزار و دو...»

مَشتی که پاک ماتش برده بود با ناباوری به‌مهدی نشون خیره شد. آخه مدتهای زیادی بود که درآومد مهدی از پنج شش تومان بیشتر نمیشد و همیشه بدهکار بود، اما چند روزی میشد که مهدی حال دیگه‌ای داشت و امروز دیگه کاملاً عوض شده بود.

مَشتی برید یه‌دیزی گذاشت جلوی مهدی و با امیدواری رفت پشت دستگاه چای. آمهدی هم معطل نکرد و با شتاب بسیار غذارو خورد و چای خبر کرد. برق خاصی تو چشاش داشت من که از خیلی پیش‌ها باهاش دوست بودم، می‌دونستم که چه حالی میکنه، آخه آمهدی خودش کلی جامعه‌شناس و با مطالعه بود و در این زمینه‌ها صد البته جواز کسب هم داشت! و از اونایی بود که می‌گفتن روزگار باهاش سرسازگاری نداشت! اما خودش معتقد بود که مسئولیت سنگینی که نسبت به‌اجتماع احساس میکرد، باعث شده بود با اوضاع سازگار نباشد و با کلی مدارج و مدارک علمیه ناچار بشه همه چیز رو ول کرده بره دنبال یاددادن نشونه‌گیری اونم به‌بچه‌ها!

آخه به‌اونا اعتقاد خاصی داشت. می‌گفت «از همین جاها باید شروع بشه، اینا، مثل آینه هر چی بهشون بدی، خوب یا بد، تو دلشون می‌مونه و یاد میگیرند و خب، بازده‌شون هم همون‌طوریه دیگه:

مهدی پس از تموم کردن غذا سیگار اشنوئی گذاشت لای انگشتای زردش و چند پک محکم بهش زد و در حالیکه پاهاشو جمع میکرد و دود سیگار رو بیرون میداد خطاب به‌من گفت:

— «ای بچه مکتبی، چیز تازه‌ای تو کتابات ندیدی؟»

اما منتظر جواب نشد و زیر لب گفت:

— «خیلی گشتم، میدونی، اونا تو خود آدمه!»

و یهو از حالت چمباتمه خارج شد و مثل برق گرفته‌ها وسط قهوه‌خونه چرخی زد و با خوشحالی اشاره کرد به‌تخته‌نشون که تموم خال‌هاش سوراخ شده بود و گفت:

— «آره مشتی‌جون، از این به‌بعد حسابتو نقد می‌دم، دیگه واسه یه جای گردنمو کج نمی‌کونم، می‌دونی چرا؟ واسه اینکه بچه‌ها عوض شدن، روزا برا نشونه‌گیری تو صف وامی‌سن والحق که خوب درس گرفتن، با اونکه اکثرشون نشونه رو می‌زنن و ترقه‌ها رو یکی بعد از دیگری می‌تره کونن و خب، بجاش مجانی می‌زنن، با این حال آخر روز کلی واسم می‌مونه، تازه...»

آب دهنشو پائین داد و مثل معرکه‌گیرا در حالیکه اشک چشاشو پوشونده بود دست زد سرشونه منو و با همون آب و تاب ادامه داد که:

— «بعضیاشونم کلی غُر می‌زنن که: «چرا ترقه‌ها صدا ندارن؟» هه، هه، هه... ای خدا خیلی نوکرتیم کم‌کم دارم به‌آرزوم میرسم. بروبچه‌ها پیش اومدن، این خودش کلی آینده، کلی افتخاره، کلی امیده.» قهوه‌خونه داشت کم‌کم خلوت میشد، همونوقت که مهدی نشون رفت تو حال تک و توک از قهوه‌خونه زدند بیرون، مث موش که می‌ره تو سوراخش!

مشتی هم یادش رفت که امروز پولشو از مهدی وصول می‌کنه. کم‌کم اضطراب رو تو چشاش می‌شد دید. از طرفی میدونستم مهدی چی میکشه، داشت دق و دلی‌هاشو در میآورد. صورتش گل انداخته بود و مرتب از بچه‌ها میگفت، از نشونه‌گیری شون و خال‌رو زدنشون و آینده‌شون. مهدی رو کم تو این حال دیده بودم ولی اگرم میرفت خوب می‌فهمیدم که حقیقتی رو دیده و به‌خیلی چیزا امیدوار شده و حتی به‌جاهائی هم رسیده!

قهوه‌خونه تقریباً خالی از مشتری شد و مشتی پشت دستگاه مدام استکانارو بهم می‌زد که مهدی‌رو حالی کنه که: «بسه دیگه پاشو شرتو کم کن»، یکی دوتائی هم بیرون نرفته بودن انگار بنگی بودن و نای حرکت نداشتن و شاید هم چیزی نداشتن که براش ناراحت باشن که از دست بدن!، منم که همدم همیشگی و تنها و آخرین شنوندهٔ مهدی بودم.

در این گیرودار یهو متوجه شدم یه‌ماشین با ۴ سرنشین دم قهوه‌خونه ایستاد. بنگی‌ها پریدند تو خلوت مشتی و من فوری با تُک پا به‌مهدی زدم که ساکتش کنم اما دیر شده بود و تا اومدم بخودم بیام تخته‌نشون و تفنگ‌رو خرد کردند و با مشت و لگد مهدی‌رو اون عقب و منو اون جلو جا دادن و لحظاتی بعد برنامه س و ج و قهوه‌خونه موند و نگاه حسرت‌بار مش‌غضنفر به‌تفنگ شکستهٔ مهدی.

بعد از چند هفته‌ای اومدم بیرون، به‌اجتماعی که مهدی بهش امید داشت مخصوصاً به‌بچه‌هاش که تازه میرفتند تا نشونه‌گیری رو اونطور که باید یاد بگیرند.

چندی گذشت، یه روز رفتم قهوه‌خونه، میعادگاه همیشگی، مشتی با دیدنم خوشحال پس از پذیرائی با چای از حال و روز مهدی پرسید گفتم:

— «مهدی خیلی اوضاعش روبراه بود و ما نمی‌دونستیم دَمِش گرم، از اون مهره‌هائی بود که واسه یکی از همین گروه‌ها اسلحه تهیه میکرد آخه تو که میدونی، مهدی بچهٔ مرز بود و کلی آشنا باشنا داشت، آره بخاطر همین قضیه هم ابد گرفت!»

مشتی وِلو شد رو صندلی و زیر لب چند تا لعنت فرستاد و پرسید:

— «از کجا می‌گی؟ اونو هیچ دیدی؟»

گفتم: «آره، یه روز تو راهرو وقت کهنه کشیدن دیدمش خیلی تند اوضاعشو گفت، بعدش هم سفارش بچه‌ها رو کرد: بچه‌ها.....»

مشتی پاک کلافه شده بود، منم با برنامه‌هائی که داشتم تند خداحافظی کردم و رفتم تا به‌بچه‌ها برسم مخصوصاً که اوضاع بیرون داشت خیط میشد. آخه قرار بود، بچه مدرسه‌ها رو بسیج کنیم و تظاهرات راه بیندازیم...

* * *

یه روز، بعد از انقلاب، گذارم افتاد به‌قهوه‌خونهٔ مشتی، مهدی‌رو پشت پنجره دیدم و خشکم زد.

یه لحظه به‌یاد عظمت کار بزرگی که مردم با خون و ایمانشون انجام داده بودن افتادم و اینکه آدم‌هائی مثل مهدی که تا ابد می‌بایست تو سلول بپوسن الآن تو آغوش اجتماع و مردمش هستن و به‌بچه‌ها میرسن و همچنین به‌آرزوهاشون....

یهو بخودم اومدم و داد زدم:

— «مهدی، مهدی.....»

مهدی برگشت و با خوشحالی و هیجان دست تکون داد، اما از جایش تکون نخورد، تعجب کردم. بسرعت خودمو انداختم تو قهوه‌خونه و تازه متوجه شدم که علت چی بود: هر دو پای مهدی بر اثر شلاق‌های اونا تقریباً از کار افتاده بود. مهدی‌رو به‌آغوش کشیدم و یاد اون روزای خوش‌رو خالی کردیم اون روزائی که هر دو زیر درخت توت می‌نشستیم و از اوضاع می‌گفتیم و اون چیزهائی که باید باشه و نبود و خیلی هم که تند می‌شدیم با دیدن یه آدم مشکوک تمام اون احساسمون‌رو می‌خوردیم و برایه همجو روزی تو قلبمون انبارش میکردیم.

از حالش پرسیدم و پاهاش که بهای آزادی خودش و مردمش بود و اون با غرور گفت:

— «اینا دیگه برام عیب نیس، اینا افتخاره، اینا نشونه‌های سالها مبارزه‌اس، اینا و زجرش و صدای تق و تق عصام همیشه منو برا ادامه انقلاب بیدار نگه میداره! همیشه و همه‌جا، آخه بچه مکتبی تازه اول راهه و راه هم، بسیار.....»

طلائی فروردین ۵۸

استقرار

اندوهم از «ندانستن» نیست
از «عمل نکردن» آنها است
اندوهم از «بی‌تجربگی» نیست
از «فراموشی»شان است...
شادم من از انتها گرفتن شب یلدا
خوشحالم از طلوع لاله رنگ صبح
امّا، افسوس... که باز..
چشم‌ها، در انتظار تابش آفتاب
خیره مانده‌اند
تن‌های لخت، تشنهٔ حرارت «روز»
— گرمای انقلابی تموز —
از لمس بی‌رمق روزهای مأیوس زمستانی
می‌لرزند..
و مردمان منتظر تفاوت روز با شب ماضی
از «بی‌تفاوتی» می‌نالند!
آوخ... من و تو نیک می‌دانیم
که در حرارت خلّاق انقلاب
بزرگ دشمن آزادی
دشمن استقلال
در جا زدن است...
و «استقرار»!

تهران — اردیبهشت ۵۸
ن — م «مهاجر»

شعری از یک دانشجوی مسلمان فیلیپینی»

فریادی از فیلیپین

من مجاهدی مسلمانم
از جزیره‌ای در قلب اقیانوس
پدرم در مسجد هنگام نماز زیر آتش بمبهای ناپالم
همچون شمع سوخت
شکم مادر آبستنم را سر نیزهٔ دژخیمان درید
و خواهرم در زیر رگبار گلوله‌ها به‌رقص شهادت
پرداخت
و من...
اکنون با تفنگم که میراث منست
در جنگل به‌همراه یارانم تا دمیدن سپیده میجنگم
و آواز شهادت را زمزمه می‌کنم
هر روز به‌همراه صفیر گلوله‌های دشمن که قلب
یارانم را میشکافند
فریاد میزنم
تا آنسوی اقیانوسها
آآآی آدمها...
نگاه کنید... فقط یک لحظه
من مجاهدی مسلمانم
و آواز شهادت را زمزمه میکنم.

نوشته یک شهید

اگر کشته شدم دستانم را از تابوت بیرون بگذارید تا مردم ببینند همراه خود چیزی نمیبرم.
چشمانم را باز گذارید که بدانند کورکورانه کشته نشدم، برخاکم یخ بگذارید تا بجای مادری که ندارم بر مزارم بگرید.

«نوشته‌ای از جیب یک شهید گمنام ۱۷ شهریور تهران»

بقیه از صفحه ۱

در باره لایحه...

و تداوم یک فرهنگ انقلابی و پویا در جامعه بکار گرفته می‌شود.

از طرف دیگر قرنها اختناق ناشی از سلطه نظام شاهنشاهی در کشور، علی‌الخصوص در سالهای اخیر بوسیله رژیم وابسته به‌امپریالیسم، رشد و نمّو استعدادهای خلاق را با «ممیزی» و «سانسور» نابود میکردند.

سانسور و اداره ممیزی رژیم گذشته تیغه گیوتینی بود که قلمهای متعهد را می‌شکست و صاحبان اندیشه مترقی و انقلابی را یا بسکوت مرگبار می‌کشانید و یا در سیاهچالها نابود میکرد. و میدان را برای «عمله‌های آماتور» که قلم را به «نان» و «نام» میزدند، باز می‌نمود. امروز هم از همین انقلابی‌نماها ندای «آزادی مرزی نمی‌شناسد» برمیخیزد.

اما اسلام از آنجائیکه «مرد را به‌حق می‌شناسد و نه حق را به‌مرد» بر مبنای اصول و ارزشهای مکتب آزادی را هم به‌حق می‌سنجد و برای آن معیار و ضوابط مشخص دارد. بجا بود اگر در ابتداء لایحه مطبوعات مرز بین «سانسور» و «آزادی» بر مبنای اصولی که انقلاب مشخص و معین کرده روشن میشد. تا میدان برای فرصت‌طلبان، گروه گرایان و تاجران بازار قلم و مطبوعات بسته شود.

این کمبود در ابتداء لایحه «ماده یک» بچشم میخورد، که بجای تعاریف از مطبوعات که در جای خود هم ضروری است، می‌بایست حدود و مرز آزادیهای مطبوعات در رابطه با معیارهای انقلاب اسلامی مشخص میشد.

در ماده ۲، انتشار نشریه بند ۶ می‌گوید: «۶ — داشتن حداقل گواهینامه پایان تحصیلات دوره کامل دبیرستان یا داشتن ۵ سال سابقه روزنامه‌نگاری با حداقل ۲۵ سال سن.»

سالها سلطه رژیم گذشته معیار هر کار و حرکتی را در جامعه علاوه بر وابستگی بخود، داشتن ورق پاره‌ها و مدارک به‌اصطلاح تحصیلی در نظام خود میدانست، و متأسفانه هنوز هم‌چنین معیاری حاکم بر قضاوت‌ها درباره افراد است و پایه سنجش صلاحیت و لیاقت و استعداد آنها. جائیکه ارزشها باید جایگزین شود و نه اینکه چند کلاس مدرک، جائیکه کارآئی و قدرت خلاقیت یک فرد باید محک و معیار چگونگی قبول مسئولیت او باشد و نه ورق‌پاره‌ائی بی‌ارزش. حال با این بند از لایحه مطبوعات کسی بخواهد بر مبنای مسئولیت دست به‌انتشار نشریه بزند، ناچاراً باید در چهارچوب همان روابط گذشته و داشتن «مدرک» قرار گیرد. و تازه با داشتن ۵ سال سابقه روزنامه‌نگاری. این سابقه تنها بعنوان گذشت سالها است و یا «تجربه»؟ اگر بر مبنای «تجربه» است، تجربه ۵ سال روزنامه‌نگاری به کجا برمیگردد؟! به‌دوران رژیم گذشته و همان مطبوعات غیر مطبوع که آلات دست استبداد حاکم بود. چه لزومی دارد که ما در حرکت نوین خویش، خود را مقید به‌همان روابط گذشته کنیم و با گذاشتن قید ۵ سال سابقه کار، جلو هر آنکس که میخواهد آغازگر تحولی در مطبوعات در عصر انقلاب باشد را سد کنیم.!؟

ماده ۳ بند ۶ در بیان مشخصاتی که باید اعلام شود.

«۶ — نوع نشریه و روش سیاسی و اصول فکری و اعتقادی.» را قرار داده است. بحث هر کدام از واژههای ذکر شده خود مقاله‌ای جداگانه میخواهد، و از هر دیدگاهی، تفسیری می‌گیرد.. اما در مقطع کنونی که اعلام هر کدام از اینها، تازه اگر هم بتواند اعلام شود، که معلوم نشده در یک اساسنامه، اعلام مواضع و یا مرامنامه و یا اینکه در یک خط و سطر و کلیشه‌ائی...!؟ چه چیز را تعیین خواهد کرد.!؟ اگر تعیین این مرزها، مرز بین انقلابی و ضد انقلابی، ارتجاعی و غیر ارتجاعی، خلقی و ضد خلق است، بهتر بود که وزارت ارشاد ملی و یا دولت ابتداء معیارهای خود را در این رابطه مشخص میکرد. و در این مقطع هر گروه و دسته و فردی را معیار خاصی است و آیا فکر نمی‌کنید که این شرط خود تفتیش عقاید است و چماق تکفیری خواهد شد بر سر آنکس که میخواهند فرود آورند.!؟

تبصره ۳ از ماده ۹ که بدنبال تبصره ۲ می‌آید و «حق استفاده از نام نشریه متعلق به‌وارث است و در صورت انتقال کسب موافقت وزارت ارشاد ملی ضروریست.»

بر چه معیار و مبنائی است که قلم یک پدر با همان معیار به‌فرزندش به‌ارث می‌رسد؟ مگر انگیزه انتشار یک نشریه را صرفاً بعنوان تجارت و کسب دارائی گرفته‌اید، که بعد از مرگ صاحب «تصدیق‌نامه» فرزندش با «موافقت» شما آن را به‌ارث ببرد.!؟

ماده ۱۱، بی‌آنکه به‌نشریات مختلفی که بنا بر همان روابط گذشته ایجاد شده و چه بسا افراد وابسته به‌رژیم گذشته و ضد انقلابیون انقلابی‌نما امروز آن را اداره می‌کنند، برخوردی شود، در تبصره ۱ می‌گوید:

«امتیازنامه‌هائیکه بر طبق مقررات سابق برای نشریات کنونی صادر شده است به‌اعتبار خود باقی است.» بی‌آنکه بررسی دقیق شود که این «اعتبارنامه»ها به‌چه «اعتباری» صادر شده، و چه کسانی از چنین اعتباری و از چه راهی برخوردار شدند.!؟ و این تبصره راه تصفیه مطبوعات از

در صفحه ۷

وحدت نیروهای انقلابی مسلمان ضامن پیروزی ماست

بقیه ازصفحه ۱

گروه صنعتی ...

نسبت به‌سرمایه‌داران وابسته و رژیم خودکامه در می‌دادند. کارگران گروه صنعتی بهشر نیز علی‌رغم تهدید و ارعاب در بشمر رسیدن انقلاب نقش مهمی را ایفا می‌کنند اما با توجه به‌نیازمندی مردم به‌محصولات کارخانه و نیز به‌پیروی از فرمان امام مبنی بر حفظ تولید موادیکه مایحتاج مردم می‌باشد، کارگران تولید کارخانه را حفظ نموده و بنحو دیگری در مبارزات شرکت میجویند.

سابقه مبارزات کارگرانیکه برای احقاق خواستهای خود با دل و جان بپا میخواستند را از زبان برادر کارگرمان آقای حسن‌پور که خود از کارگران مبارز این کارخانه می‌باشد نقل می‌کنیم.

اوائل سال ۴۴ با ۴۵ مهندس پورکاووسی رئیس امور اداری کارخانه میگردد و از همان ابتدای شروع کار برای حفظ منافع سرمایه‌دار نظام دیکتاتورانه‌ای را پی‌ریزی کرده و جوخفقان‌آوری را در محیط کارخانه حاکم می‌بخشد رستوران کارمندان و کارگران را از هم جدا می‌کند، تبعیض قائل میشود و به‌کارگران با چشم برده‌های به‌یوغ کشیده نگاه می‌کند این تبعیض را حتی در سرویس رفت و برگشت کارگران نیز به‌این نحو اعمال می‌کند که ردیف اول و دوم سرویسهای ایاب‌وذهاب را اختصاص به‌سر کارگران و کارمندان میدهد و به‌هیچ کارگری اجازه نشستن در ردیفهای فوق را نمیدهد و وقتی کارگران اعتراض می‌کنند آنها را بمحاکمه می‌کند.

در همین سال وقتی کارگر فوق خواستار تشکیل سندیکا می‌شود و نیاز تشکیل آنرا صرف‌نظر از ایده و مرام کارگران و فقط برای حفظ منافع مشترک کارگران پیشنهاد می‌کند او را تحویل ساواک میدهد و در سال ۵۲ وقتی طرح گروه‌بندی مشاغل را کارگران مطرح نموده و برای روشن‌شدن وضعشان به‌خانه کارگران میروند عوامل کارفرما با یک طرح سر هم‌بندی و دادن پول بعده‌ای از کارگران مورد نظر سر و صدای آنانرا موقتاً خاموش می‌کنند و دیگران را که از ابتدا مخالفت کرده بودند شناسائی و آنها را تحویل ساواک میدهند.

در سال ۵۵ نیز وقتی بخاطر اضافه تولید، کم‌کاری از شرکت باکستان متعلق به‌گروه صنعتی شروع و به‌کارخانه فوق ختم می‌گردد عوامل کارفرما علت فوق را در کارشکنی و اخلال گریهای کارگر مبارزمان قلمداد کرده مجدداً ایشان و کارگران دیگر را بدست جلادان رژیم طاغوت می‌دهند که بعد از اثبات بیگناهی ایشان و کارگران دیگر را به‌کارخانه راه نمیدهند تا اینکه مدیر اداری کارخانه که فعلاً نیز در مصدر کار می‌باشد (بعد از ملی‌شدن) با تعهد و نیز گزارش دادن کوچکترین خلاف در کارخانه از سوی کارگران به‌رئیس انتظامات مجدداً ایشان را به‌استخدام در می‌آورد اما جای بسی تأسف است که در دوران بعد از انقلاب مدیر فعلی کارخانه از استخدام دو نفر از کارگران مبارزی که سابقه مبارزاتی طولانی دارند و نیز بخاطر پرداخت نکردن ۲/۵ سال حقوق و مزایای دورانی که آنها یا در زندان و یا بیکار بوده‌اند و ضمن شروع مجدد بکار می‌بایست به‌آنها تعلق گیرد به‌بهانه‌های گوناگون جلوگیری می‌کند.

گفتگوئی در مورد عدم تشکیل شورای اسلامی کارگری و تبدیل آن به‌سندیکا

یکی از دبیران سندیکای فعلی (سلطانزاده) نحوه انتخابات را بدین صورت شرح میدهد.. پس از انقلاب و استعفا و رفتن اعضای سندیکا، عده‌ای از جمله دبیر فعلی برای انجام کارها، طرحی را برای تشکیل سندیکا یا شورا ارائه دادند که بموجب آن هر قسمت از کارخانه که حداقل ۵ نفر کارگر یا کارمند دارد یک نفر و تا ۱۰۰ نفر ۲ نفر و از ۱۰۰ نفر به‌بالا به‌ازای هر ۵۰ نفر یک نفر نماینده، برای انتخابات معرفی نمایند. بدین ترتیب ۳۶ نفر انتخاب شدند که پس از معرفی هیئت نظارت مجمع‌عمومی برای تعیین اعضای هیئت مدیره تشکیل شد. در انتخابات هفت نفر بعنوان اعضای اصلی انتخاب گردیدند. اعضای سندیکا یا شورا برای تسریع در انجام کارها و جلوگیری از هرج‌ومرج برای برسمیت شناختن شورا، به‌وزارت کار میروند. وزارت کار آنها را بشرطی مورد حمایت قرار میدهد که شورا را منحل و سندیکای کارگری تشکیل دهند. بدین ترتیب شورا تبدیل به‌سندیکا میگردد و ۳ نفر بعنوان بازرس انتخاب و معرفی میشوند.

اعضای سندیکای فوق که ۳ نفر از دبیران آن از کارمندان و بقیه از کارگران می‌باشند بدون هیچگونه تلاشی برای تشکیل شوراها و فقط بعنوان جلوگیری از هرج‌ومرج که معلوم نیست چرا و برای چه در صورت تشکیل شورا بوجود می‌آید، سندیکا را تشکیل و به‌وزارت کار معرفی می‌نمایند و سپس آنرا با انتشار اعلامیه‌ای به‌کارگران اطلاع میدهند.

راستی چرا مسئولان امر در تشکیل شوراهای اسلامی کارگران کارشکنی می‌کنند؟ این بنفع کیست کارگر یا کارفرما؟ آیا بهانه دولت مبنی بر دلسردی صاحبان صنایع و عدم حرکت چرخهای اقتصادی کشور و یا اینکه شوراها در کشورهای کمونیستی موفق نبودند، می‌توانند از تشکیل شوراها اسلامی جلوگیری کند؟ آیا مسئولان امر تا بحال خود را بجای کارگرانیکه با تحمل مشقت‌ها برای حفظ دستاوردهای انقلاب با دل و جان کار می‌کنند، قرار داده‌اند و آیا آنها دردها و رنجهای این قشر عظیم مستضعف جامعه ما را احساس می‌کنند که در تشکیل شوراهای کارگری اهمال و کارشکنی می‌کنند؟ برسمیت نشناختن شوراها چه مفهومی دارد؟ شوراهائیکه با دستور امام و نیز با توجه به‌اصل خلل‌ناپذیر اسلامی تشکیل آن هر روز بیش از پیش حس می‌گردد. آیا وقت آن نرسیده که کارگران و زحمتکشان ما که در طول سالیان دراز سرکوب می‌شدند، امروز بحق طبیعی و خواسته‌های اصلی خود برسند؟ آیا شما در قبال شهیدان بخون خفته خود احساس مسئولیت و تعهد نمی‌کنید آیا امروز که همه نیروها پشت سر شما هستند و از حمایت آنها برخور دارید وقت آن نیست که به‌احکام اسلام عمل کنید و در یک جمله گفتار امام را که اگر امروز اسلام را پیاده نکنیم، چه وقت میخواهیم اینکار را بکنیم، تحقق ببخشید؟ کارگران از شما انتظار دارند که گامهای اول را در راه تشکیل شوراها بر دارید و قاطعانه عمل کنید.

به‌کارگران که تا بحال ثابت کرده‌اند از شایستگی و صداقت لازم برخوردارند اعتماد کنید و با حمایت از شوراهای اسلامی کارخانجات اجازه دهید صداقت خود را ابراز دارند. به‌آنها کمک کنید تا ضمن قطع نمودن دست سرمایه‌داران وابسته سرنوشت خود را بدست گیرند. به‌آنها فرصت شکفتن استعدادهای خود را در هر زمینه بدهید.

ما همانطور که تا بحال گفته‌ایم هشدار میدهیم که اگر از دستاوردهای انقلاب حراست نکنیم هرگز نخواهیم توانست توطئه‌های ضد انقلاب و سرمایه‌داران وابسته را خنثی نماییم. کارگران دیگر زیربار استثمار رفتن را تحمل نخواهند کرد. پس با حمایت از تشکیل شوراهای اسلامی کارخانجات مرکب از کارگران و تکنسین‌ها، کارمندان و مهندسین این خواسته آنها را تحقق ببخشید.

تصمیمات سندیکا بعد از تشکیل شدن

اقداماتی را که تا بحال در زمینه خواست رفاهی کارگران، سندیکا انجام داده است ذیلاً ذکر می‌کنیم:

۱ ــ حق مسکن کارکنان مجرد و متأهل ۵۰۰۰ ریال (قبلاً بترتیب ۱۷۰۰ و ۲۷۰۰ ریال بوده)

۲ ــ حق خواروبار ماهیانه برای مجردین ۱۵۰۰ ریال و متأهلین ۲۵۰۰ ریال (قبلاً بترتیب ۴۰۰ و ۱۵۰۰ ریال بوده)

۳ ــ حق اولاد برای هر فرزند ۱۰۰۰ ریال و حداکثر تا دو فرزند (قبلاً ۶۳۰ ریال بوده)

۴ ــ پرداخت به‌ازای هر سال سابقه کار ماهیانه ۲۰۰ ریال

۵ ــ پرداخت ماهیانه ۴۰۰۰ ریال بعنوان علی‌الحساب اضافه حقوق سالانه تا اعلام فرمول اضافه حقوق سالانه سال ۵۸ از طرف وزارت‌کار

۶ ــ افزایش گروه استخدامی با توجه به‌سابقه خدمت

۷ ــ افزایش ۱۰٪ به‌حقوق کلیه کارکنان

به‌گفتگوئی که با یکی از بازرسان سندیکا انجام شده توجه کنیم این برادرمان میگویند: اعضای سندیکا غیرقانونی و خواستار تشکیل شورای اسلامی کارگران می‌باشند و اظهار میدارند اقدامات رفاهی که تاکنون انجام شده گوشه‌ای از خواسته‌های کارگران بوده که تاکنون در تمام کارخانجات صورت پذیرفته است و معتقد است اعضای سندیکا در تشکیل شورا، برای حفظ منافع خود کارشکنی میکند از جمله کارگرانی را که لزوم تشکیل شورا را گوشزد می‌کنند به‌سندیکا برده و از آنها تعهد میگیرند که از سندیکا حمایت کنند نه از شورا. از تشکیل کلاسهای آموزشی که برای آگاهاندن کارگران جهت حاکم بخشیدن شورای اسلامی کارگران، حمایت نمی‌کنند و میگویند هرج‌ومرج تولید می‌شود و الان موقع تشکیل آن نیست. اتحاد کارگرانی را که قبل از انقلاب داشتند و با وحدت کلمه مبارزه می‌کردند را از بین برده و روزبروز بین کارگران تفرقه می‌اندازند. هر کسی صحبتی کند فوراً او را کمونیست و ضد انقلاب معرفی می‌کنند. صورت جلسه شوراهای مشورتی سندیکا را به‌اطلاع کارگران نمیرسانند. با عنوان کردن اتحاد بین اعضای سندیکا فقط ۳ نفر از دبیران که از کارمندان می‌باشند کلیه تصمیم‌ها را می‌گیرند. با صحبت نمودن کارگران در مجمع‌عمومی بشرط اینکه قبلاً مطالبی را که میخواهند بیان کنند را ارائه دهند موافقت می‌نمایند و در غیر اینصورت او را اخلالگر و ضد انقلابی معرفی کرده و در بین کارگران تفرقه می‌اندازند. همچنین ایشان به‌مسئولان امر هشدار میدهند که واقعه شرکت آکام وابسته به‌گروه صنعتی بهشهر را در نظر گرفته و از تشکیل شورای اسلامی کارگران کارخانجات حمایت کنند. زیرا دولت با تأمین مواد اولیه و وام‌دادن به‌آقای لاجوردی، خواستار سرکار رفتن کارگران شرکت آکام میشود ولی لاجوردی بجای اجرای آن، وام و مواد اولیه را در اختیار شرکت دیگری که وابسته به‌گروه صنعتی بهشهر است می‌گذارد و از شروع کار کارگران جلوگیری می‌نماید که این موضوع باعث تحصن مجدد کارگران شرکت آکام میشود و دولت مجبور به‌ملی‌کردن شرکت آکام می‌نماید. در صورتیکه دولت با حمایت از تشکیل شوراها و در اختیار گذاردن وام به‌شورا میتوانست از اینهمه سروصدا و از دست‌رفتن سرمایه جلوگیری کند.

نکته دیگری را که بدان اشاره می‌کنند و توسط سندیکا انجام گرفته بپایین آوردن کیفیت غذای رستوران و توجه کردن به‌کمیت آن می‌باشد. بدین نحو که ابتدا کارگران نیز می‌توانستند از غذای کارمندان با پرداخت مبلغ اضافی استفاده نمایند اما اکنون غذاها یکسان شده و در کیفیت نامناسبی بسر می‌برد. و نیز اشاره می‌کنند که با ملی شدن کارخانه هنوز نماینده کارفرما (مدیر امور داری) در کارخانه بسر می‌برد و از طرف سندیکا نیز حمایت می‌شود در صورتیکه میخواهند بدانند وجود اینبار بعد از ملی شدن کارخانه چه معنایی میتواند داشته باشد؟!!

برای آگاهی بیشتر در مورد کارخانه با تنی از برادران کارگر به‌صحبت می‌نشینیم

س: برادر شما چند سال است در اینجا مشغول کار هستید و هم اکنون چقدر حقوق می‌گیرید؟

ج: من از سال ۴۴ تا بحال بجز مواقعی که بخاطر مبارزه در زندان بودم در اینجا مشغول کار هستم و در حدود ۳۰۰۰ تومان حقوق می‌گیرم.

س: آیا از دولت و ملی شدن صنایع راضی هستید؟

ج: بلی، این خواست تمام کارگران بود

س: آیا از سندیکا راضی هستید و فرق بین سندیکا و شورای اسلامی کارگران را میدانید؟

ج: من از سندیکا ناراضی هستم و آنرا برسمیت نمی‌شناسم اعضای فعلی آن کسانی هستند که بدون سابقه مبارزاتی هم اکنون در مصدر کار هستند. در اینجا می‌بایست شورا تشکیل شود اما بخاطر آگاه‌نبودن کارگران و دنباله‌روی از دیگران به‌سندیکا رأی دادند در صورتیکه اگر برای آنها عملکرد شوراها را بیان می‌نمودند بطور قطع سندیکا تشکیل نمی‌شد. شوراها میتوانند در امر تولید و توزیع نظارت داشته و از قدرت اجرائی بیشتری برخوردار است. وظایفش محدود به‌کارهای صنفی نمی‌شود و در کلیه امور فرهنگی، اجتماعی و صنفی نظارت دارد. من اکنون برای آگاه‌کردن کارگران تلاش می‌کنم ولی شایع می‌کنند که من کمونیست و ضد انقلابی هستم و میخواهم هرج‌ومرج در کارخانه راه بیاندازم

س ــ خواسته‌های شما در حال حاضر چیست؟

ج: سندیکا تا بحال در مورد رستوران وضع را بدتر نموده من خواستار بهبود وضع آن هستم و میخواهم به‌کیفیت غذاها توجه بیشتری شود. هر هفته یا هر پانزده روز و یا هر ماهی مجمع‌عمومی تشکیل شود و کارهای انجام شده به‌سمع کارگران برسد و کارهای بعدی را هم که میخواهند انجام دهند برای کارگران بازگو نمایند. نشریه چاپ شود و تبعیضات برطرف شود.

برادر کارگر دیگری می‌گوید ۱۸ سال سابقه کار دارم و در حال حاضر ۳۲۳۱ تومان مزد می‌گیرم از سندیکا رضایت ندارم چون مانند رژیم قبلی رفتار می‌کند و برای منافع شخصی عده‌ای در تشکیل شوراها کارشکنی می‌کنند. رئیس بخش (قسمت تورپین) از تشکیل کلاس برای آموزش کارگران به‌بهانه‌های مختلف جلوگیری می‌کند.

پای صحبت برادر کارگر دیگری می‌نشینیم.

س: برادر شما چند سال سابقه کار دارید و در حال حاضر چقدر حقوق می‌گیرید.؟

ج: من ۱۸ سال سابقه کار دارم و در حال حاضر ۲۹۰۰ تومان حقوق می‌گیرم

س: از وضع کارخانه و عملکرد سندیکا راضی هستید؟

ج: محیط کار مناسب نیست اینجا خیلی گرم است و مسئولان سندیکا در بهبود وضع قسمت (روغن پرکنی) توجهی نمی‌کنند. مدیر فعلی کارخانه نمی‌گذارد کاری انجام شود.

س: خواسته‌های شما چیست؟

ج: وضع محیط کار بهبود یابد. ما در حال حاضر مجبوریم ضمن ۸ ساعت کار ۲۶۵۰ حلب ۱۸ کیلوئی و یا ۷۱۱۰ حلب ۵ کیلوئی روغن تحویل دهیم تا بتوانیم محیط کار را ترک گویم میخواهم این آمار به‌۲۰۰۰ و ۶۵۰۰ حلب کاهش یابد. در بین کارگران تبعیض قائل نشوند.

از کارگر دیگری سؤال می‌کنیم.

س: برادر شما چند سال سابقه کار دارید و در حال حاضر چقدر حقوق می‌گیرید؟

ج: من ۱۲ سال سابقه کار دارم و ۳۱۳۰ تومان حقوق می‌گیرم

س: آیا از سندیکا راضی هستید و خواسته‌های شما چیست؟

ج: از سندیکا ناراضی هستم و خواستار بهبود بهداشت محیط کار و تشکیل شورای اسلامی کارگران هستم. ما الان بنا به‌فرمان امام حرفی نمی‌زنیم تا وضع مملکت درست شود ما میدانیم شورا بهتر از سندیکا کار می‌کند ولی بمحض صحبت کردن، سندیکا ما را محاکمه میکند. صندوق پس‌انداز را که می‌بایست به‌کارگران وام دهد منحل کرده‌اند در صورتیکه برای کارمندان ارشد هنوز این صندوق وجود دارد.

کارگر دیگری میگوید مسئله تبعیضات از بین برود مرحضی سالانه ما را مثل کارمندان به‌یکماه افزایش دهند و بما نیز مثل کارمندان در هر سال یک ماه عیدی دهند. حداقل حقوق ۳۰۰۰ تومان شود و صندوق قرض‌الحسنه جهت وام مسکن دادن و یا برطرف کردن خواسته‌های مادی کارگران تشکیل شود.

کارگر دیگری نیز میگوید من ۹ سال سابقه کار دارم و در حال حاضر ۲۱۵۰ تومان حقوق می‌گیرم از وضع سندیکا بخاطر افزایش حقوق‌مان راضی هستم و در پاسخ اینکه آیا از دولت راضی است میگوید من راضی هستم چون امام آنرا معرفی نموده و از دولت حمایت می‌کنم.

و کلام آخر را با هشدار به‌کارگران در میان می‌گذاریم که در این موقعیت حساس ما احتیاج به‌وحدت عمل در مبارزه و اتحاد هر چه بیشتر نیازمندیم. با همه نیروی خود از دستاوردهای انقلاب، حق آزادی و حاکمیت خود و جمهوری اسلامی را با تشکیل شوراهای کارگری در کارخانه‌ها، حراست کنیم. از دامن‌زدن به‌تفرقه و آشوب و شعاردادن و متهم نمودن یکدیگر به‌کمونیست بودن یا ضد انقلابی‌بودن بپرهیزیم و با قبول مسئولیت سنگینی که در این موقع حساس بعده ماست هر چه بیشتر اتحاد خود را حفظ نماییم. با تشکر از برادران کارگر که در تهیه این گزارش با ما همکاری نمودند.

توضیح درباره

گزارش روستائی

بدنبال آوردن گزارشی از روستاهای منطقه خرقان قزوین در شمارهٔ گذشته امت با استقبال خوانندگان و دوستداران امت مواجه شدیم، از اینرو و همچنین بدلیل اینکه اینگونه گزارش‌ها غالباً طولانی می‌باشند، تصمیم گرفتیم که پس از تحقیق بیشتر و مشاهدهٔ عینی تعداد بیشتری از روستاهای ایران اقدام به‌انتشار جزوه جداگانه‌ای در این زمینه بنمائیم. مشکلات اساسی روستاهای مناطقی که ما از آن دیدار کردیم را می‌توان به‌موارد زیر تقسیم نمود.

۱ــ آب

اساسی‌ترین مشکل روستائیان نداشتن آب کافی برای زراعت و فقدان هرگونه شبکه آبرسانی به‌منظور مصرف آشامیدن می‌باشد. پس از اصلاحات ارضی بر اثر سیاستهای غلط رژیم گذشته، اکثر قنوات و شبکه‌های آبرسانی دیگر بر اثر ریزش و لایروبی نشدن مجدد، قابل استفاده نبوده و روستاها از اینجهت شدیداً در مضیقه می‌باشند.

۲ــ بهداشت

اکثر قریب به‌اتفاق روستاها از هرگونه درمانگاه یا مرکز پزشکی و خدماتی از این نوع بی‌بهره می‌باشند و بهمین دلیل و دلائل دیگر اکثر کودکان وسایر اهالی به‌بیماریهای متعدّد روده‌ای و پوستی و..... مبتلا می‌شوند.

۳ــ مسکن

اکثر خانه‌های روستائیان در این منطقه، در زلزله سال ۴۱ ویران شده و روستائیان پس از تعمیر در همان خانه‌ها زندگی می‌کنند. مشکل اساسی این خانه‌ها عدم استحکام و در نظر نگرفتن اصول بهداشتی در ساختمان می‌باشد. بطوریکه طویله و اطاق‌نشیمن در کنار هم و در یک محوّطه کوچک قرار دارند و.....

۴ــ تکنولوژی کشاورزی

اکثر روستائیان در امر کشت و درو محصول هنوز از چهاربایان و وسائل ابتدائی دستی استفاده می‌کنند و از آنجا که اکثر جوانان روستا به‌شهرها مهاجرت کرده و مردان پیر روبه‌ضعف می‌روند، هر سال از توان تولیدی روستاها کاسته می‌شود.

در اختیار داشتن حداقل یک تراکتور و کمباین در یک شرکت تعاونی (به‌منظور استفاده چند روستا) کمک بزرگی در این زمینه می‌باشد.

و.....

اما در گفتگو با کشاورزان روستاهای مختلف دریافتیم که اگرچه این مشکلات اساسی بوده و در سیاست‌های کشاورزی دولت باید مورد توجه اولیه قرار گیرند امّا در حال حاضر مسئلهٔ خان و مالک و امکان بازگشت آنان به‌روستاها و رواج دوبارهٔ بهرهٔ مالکانه و قسط زمین و بیگاری و شکنجه و.....، همه چیز را تحت‌الشعاع قرار داده است.

روستائیان از دولت و رهبری انقلاب قویاً خواستار رسیدگی به‌وضع آنان و روشن نمودن نحوهٔ مالکیت زمین و تکلیف آنان در این زمینه‌اند. بگفته خود آنان «اگر بنا باشد خان دوباره به‌ده بیاید، ما همگی باید از اینجا فرار کنیم و در آنصورت دیگر احتیاجی به‌آب و بهداشت و غیره هم نخواهیم داشت.» بنظر کشاورزان این نیازها را در درازمدت نیز می‌توان برطرف کرد و به‌آنان پرداخت. اما مسئله اصلی همان تضاد منافع کشاورز و مالک است که باید هرچه زودتر به‌صورت قانونی حل شده و نظر قطعی مراجع مسئول دراین‌باره اعلام شود. بنابراین با امیّد رسیدگی فوری مقامات مسئول به‌شکایات روستائیان و حلّ قطعی مسئله زمین و کشاورزی، توضیح بیشتر را به‌همان جزوه موکول می‌کنیم.

«اطلاعیه»

جنبش مسلمانان مبارز به‌پیروی از رهنمودهای رهبر انقلاب امام خمینی دایر بر اهمیت «بحث و اقناع» درباره قانون اساسی برنامه بحث آزاد پیرامون طرح قانون اساسی را در روزهای پنجشنبه از ساعت ۶ الی ۸ بعد از ظهر اعلام میدارد.

از همه خواهران و برادران متعهد به‌انقلاب مکتبی، برای شرکت در این جلسات دعوت می‌شود تا با بحث و روشن شدن مسائل به‌تداوم انقلاب اسلامی یاری بخشیم.

محل جلسات = خیابان بهار شمالی، خیابان نامجو، دفتر هفته نامه امت

جنبش مسلمانان مبارز

۵۸/۴/۲

پیش بسوی تشکیل شوراهای انقلابی اسلامی کارگران، کشاورزان، دانش‌آموزان، دانشگاهیان، معلمین، سربازان، درجه‌داران، افسران، اصناف، کارمندان و شوراهای محلی

مصاحبه با طاهر احمدزاده ۳

س ــ انقلاب اسلامی ایران الگوی ویژه‌ای را در تاریخ انقلاب عرضه کرد و نتیجتاً ابعاد مثبت و ضعف خود را دارد. اگر ممکن است نظر خود را در این زمینه بازگو کنید.

ج ــ در اینکه پایگاه انقلاب اسلامی، ایدئولوژی سالم است شکی نیست زیرا که هر انقلاب یک پایگاه ایدئولوژیک دارد. البته به‌این معنی نیست که شعارهائی که در مبارزه اعلام شد نمی‌بایست زمینه تاریخی و اجتماعی و عینی داشته باشد، از آنجا که بعثت انبیاء هم بدون یک زمینه عینی و تاریخی و اجتماعی تحقق پیدا نکرده اگر زمینه جامعهٔ ما برای انقلاب فراهم نبود یعنی نظام استثمار و استبداد برای مردم حس نشده بود که شعار نابود باد نظام شاهنشاهی از این شرایط استخراج شود، انقلاب صورت نمی‌گرفت. این یک واقعیت است که باید به‌آن توجه داشت. **پس انقلاب یک مائده آسمانی نیست که یک مرتبه از بالا به‌زمین فرستاده شده باشد. بلکه یک زمینه تاریخی. اجتماعی دارد و امام هم گاهی در مصاحبه‌ها** به‌آن اشاره کردند که چون خفقان بود که چون استبداد و استثمار بود، که چون فساد بود لذا مردم همگی گفتند «مرگ بر شاه»، و از سخنان امام پیدا است که زمینه تاریخی وجود داشته است. امّا چون انقلاب یک پایگاه ایدئولوژیک میخواهد، اسلام پایگاه ایدئولوژیک برای این انقلاب شده من اینجا اشاره کردم که امام اجتهاد انقلابی کرد یعنی بعنوان یک مرجع و رهبر، اجتهاد انقلابی در زمینه مسائل سیاسی ــ اجتماعی کرد. به‌این صورت که در مراحل اولیه انقلاب گفت که نظام شاهنشاهی ضد اسلام است، این یک اجتهاد است که ۲۵ سال پیش ۱۸۰ درجه عکس این اجتهاد بود و حتیٰ دین از سیاست جدا بود، البته باید توجه داشته باشیم که اجتهاد پایه زبان است یا در عمل. امام خمینی گفت کارگران شرکت نفت وظیفه شرعی شماست که شیرهای نفت را بسوی نفت خواران بین‌المللی ببندید یا بانوان به‌خیابانها بیائید و فریاد بزنید، کارمندان دولت اعتصاب کنید تا دستگاه طاغوتی فلج شود، افسران، سربازان، سربازخانه‌ها را ترک کنید، این وظیفهٔ شرعی شماست. که این یک اجتهاد سیاسی ــ اجتماعی بود. موفقیت انقلاب در آن مرحله یک تحلیل علمی دارد. یکمرتبه انقلاب نشده بلکه زمینه تاریخی، اجتماعی و عینی همراه با پایگاه ایدئولوژی اسلام و اجتهاد انقلابی امام خمینی بوده است.

بعد از سقوط نظام پهلوی ما احتیاج بیک اجتهاد انقلابی در زمینه مسائل اقتصادی داشتیم چون روابط و مناسبات دوران طاغوتی یک روابط و مناسبات فئودالی، سرمایه‌داری، وابسته به‌غرب. یعنی یک ترکیبی از اینها بود، این روابط و مناسبات نمی‌تواند بعد از انقلاب باقی بماند یعنی اگر بنا باشد که باقی بمانند مثل این است که یک محتوای مترقی انقلابی را در یک پوسته پوسیده از فئودالی و سرمایه‌داری حبس کنیم نتیجتاً از تحرک لازمه باز میماند. این خطری است که انقلاب ما را تهدید میکند و کرده و هنوز هم میکند و اینجاست که ضد انقلاب از این زمینه سوء استفاده میکند. **اما اجتهاد انقلابی تحرک لازمه در دوران سازندگی انقلاب را ندارد.** نتیجتاً زمینه‌های نارضایتی و توطئه‌های ضد انقلابی به‌ثمر میرسد و در گوشه و کنار کشور خود را نشان میدهد. و ما بجای اینکه علت را بشناسیم و دنبال کنیم که چرا چنین زمینه‌ای در جامعه ایجاد شده است بدنبال معلول میرویم و آنرا مسئله اساسی گرفته و جنجال بپا میکنیم اگر انقلاب به‌حرکت انقلابی خود ادامه بدهد باک ندارد که در گوشه‌ای کسی جنجال بپا کند اصلاً جامعه به‌آن اعتنا نمی‌کند. ضرب‌المثلی ما در خراسان داریم که میگوید «دلاکها وقتی بیکار میشوند سر هم را میتراشند. **وقتی جهت‌گیری انقلاب مشخص نیست بخصوص در زمینه مسائل اقتصادی و اجتهاد انقلابی در آن زمینه اقتصادی برای رفع نیازهای جامعه صورت نگرفته، آن موقع است که در جامعه سردرگم میشود.**

ما باید جهت حرکت انقلابیمان را در زمینه مسائل اقتصادی مشخص کنیم. بعنوان مثال: میلیاردها تومان دولت ما مال‌الاجاره ساختمانهای دولتی را چه در تهران و چه در شهرستانها را میدهد این سئوال مطرح است که آیا **در نظام قسط و عدل اسلامی کسی میتواند ماهی سیصدهزار تومان از یک مستغل درآمد داشته باشد؟** حالا از مستغلات و درآمدهای دیگرش صحبتی نمی‌کنیم. بعد یک کشاورز و یک کارگر در این مملکت ماهی حداکثر دو هزار تومان داشته‌باشد. اگر چنین میشود جواب قرآن و نهج‌البلاغه را چه میدهید که میگوید هیچ ثروتی انباشته نمیشود مگر در کنارش حق کسی تضعیف شده باشد.

پس بنابراین، در اینکه انقلاب، انقلابی است برپایگاه ایدئولوژی اسلامی شکی نیست اما نیاز بیک اجتهاد انقلابی در شرایط کنونی در زمینه مسائل اقتصادی دارد که جامعه را از تبعیض از استثمار، از وابستگی به‌نظام امپریالیسم نجات دهد و برابری و برادری را به‌معنی واقعی کلمه که در زمینه مسائل سیاسی ــ اجتماعی ــ اقتصادی برقرار شود. مانند صدر اسلام که خلیفهٔ مسلمانان، پیامبر ما حضرت محمد (ص)، مانند دیگران از یک امتیاز برخوردار بود، غذایش همان بود که دیگران میخوردند، لباسش همان بود که دیگران میپوشیدند، مسکن همان بود که دیگر مسلمانان برخوردار بودند. پیامبر سرمشق بود. با هم به‌تمام جهانیان اعلام کردیم که انقلاب اسلامی کرده‌ایم پس باید این الگو اسلامی را پیاده بکنیم. **بطور مثال ما نباید دل خوش داریم به‌اینکه رادیو و تلویزیون در حال حاضر صحنه‌های کثیف گذشته را نشان نمیدهد پس رادیو و تلویزیون اسلامی شده است.** یا در کاباره‌ها بسته شده که شریف امامی هم دستور داد در کاباره‌ها را برای عوامفریبی ببندند این است که اجتهاد انقلابی و قاطعیت انقلابی بدون هیچگونه پروائی از هیچکس و هیچ جا لازم است. **باید تکیه برنیروی عظیم خلاّق ملّت کرد. نه با حرف بلکه در عمل** و از وحدتی که در میان صفوف مستضعفین است استفاده کرد که بقول امام اینها انقلاب کردند و اینها ثمرات انقلاب را باید ببینند. وحدت کلمه در اینجا فقط و فقط با باز شدن چهره اقتصادی نظامی مسیر است. با موعظه و نصیحت وحدت بوجود نمیآید. وحدت زمینه میخواهد و اکنون زمینه‌اش زمینهٔ اقتصادی است. این بود نقاط ضعف و قدرت انقلاب اسلامی.

س ــ شما در صحبتهایتان اشاره بیک اجتهاد انقلابی در روابط اقتصادی در این مرحله کردید. آیا این نیاز در مورد انقلاب فرهنگی نیست؟

ج ــ اکنون که در جامعه ما استثمار شدید وجود داشته و دارد، همانطور که پیامبر میگوید. کسی که امر معاشش مختل است معاد و تکامل ندارد، **وقتیکه زمینه‌های اقتصادی جامعه بسود مستضعفین و در جهت قسط و عدل مشخص شود همراه با آن فرهنگ انقلابی در میان توده‌های مستضعف نفوذ میکند.** چون عرضه کردن از ناحیهٔ نظام و چهره اقتصادی اسلامی برای مستضعف ملموس است. این دیگر احتیاج ندارد که قبلاً به‌آنها تفهیم بکنیم. امّا وقتی که اینرا ارائه کردیم، در زمینه‌های فرهنگی است که هر سخنی بگوئیم همینطور تا اعماق روح مردم نفوذ میکند. تقدمش در این مرحله را خواستم بگویم. وقتی این زمینه آماده شد آنوقت است که فرهنگ انقلابی بسرعت در میان مردم نفوذ میکند.

س ــ در رابطه با مسئله شوراها مطرح شد که شوراها باید ایالتی و ولایتی باشد و براساس نص صریح قرآن، آنجا که روابط انسانی مطرح است این شوراها باید تشکیل شود. نظر شما در این باره چیست؟

ج ــ در این مورد من اتفاقاً با همکاری بعضی از برادرانم در تهران طرحی تهیه کردیم و به هیئت دولت و شورای انقلاب تقدیم کردیم، البته از طریق آیت‌اله طالقانی. اعتقاد من این بود که میبایستی در همه روستاها یک شورای ده تشکیل شود. این شوراهای ده در هر بخشی نمایندگانشان جمع شوند و شورای بخش را تشکیل دهند و بعد شوراهای بخش در هر شهرستانی، و نمایندگانشان را به‌شورای شهر معرفی کنند. شورای محلی تشکیل شود. و نمایندگان شوراهای محل شهر جمع شوند در شورای شهر و ضمیمه شوند به‌نمایندگان شورای بخش که نمایندگان روستائیان نیز هستند و مجموعاً میشود شورای شهرستان که منعکس کننده آراء و نظریات روستائیان به‌ضمیمه ساکنین هر شهر است. در اینجا از هر دسته و از هر قشری شرکت دارند. چون محلات مطرح است و مردم شهر در هر محله‌ای ساکنند و بعد نمایندگان شوراهای شهرستان جمع میشوند در مرکز استان و شورای استان را بوجود میآورند و به‌شورای استان و شهرستان تفویض اختیارات میشود که استاندارشان را نامزد میکنند و معرفی و انتخاب میکنند و به‌تأئید وزارت کشور میرسانند ــ فرماندارشان را، بخشدارشان، و شهردارشان را و بودجه‌های عمرانی‌شان را در نظر میگیرند، هم چنین دخل و خرج استانشان را زیر نظر میگیرند، امنیت محلی‌شان را به‌عهده می‌گیرند، در مورد سیاست کلی مملکت، سیاست خارجی و منابع زیرزمینی و سایر مسائل مملکتی هم دولت مرکزی وظیفهٔ خود را انجام بدهد. در جنب اینکار البته اتحادیه‌های صنفی برای مسائل صنفی و اتحادیه‌های کارگری و دانشجوئی خواهد بود این طرحی بود که به‌نظر من و جمعی از دوستان رسید که آنرا به‌هیئت دولت و شورای انقلاب تقدیم کردیم و در انتظار هستیم که بزودی مسائل قانون اساسی و تشکیل شورای شهر و شهرستان و استان مطرح گردد.

شورا در اسلام اهمیت زیاد دارد و نص صریح قران امر میکند که «و شاور هم فی‌الامر». که این بعد از واقعهٔ اُحد میباشد. فلسفه بعثت انبیاء دادن شخصیت به‌انسان و تکامل شخصیت انسان است و اصل مشورت برای رشد و شخصیت انسان باید محترم شمرده شود. اینجاست که اصل شورا تضمین کننده رشد انسان و رشد جامعه و حلاّل مشکلات اقتصادی ــ اجتماعی و سیاسی هر جامعه‌ای بستگی به‌همان اصل شورا دارد. که در تمام سطوح باید برقرار گردد. و اگر دنیا در انتظار آن است که محتوای جمهوری اسلامی را نشان دهیم **غیر از مسئله قسط و عدل** که قبلاً به‌آن اشاره کردم، **مسئله شورا یکی از مهم‌ترین چهره‌های جمهوری اسلامی است که باید انجام شود.**

س ــ در رابطه با مسائل کشاورزی است که البته در سئوالات قبل اشاراتی کردید، برای اینکه در زمینه کشاورزی خودکفا باشیم لازم است که نیروی بیشتری بگذاریم. نظرتان در این زمینه چه میباشد و در استان خراسان چه اقداماتی صورت گرفته است.

اولویت کشاورزی را اشاره کردم. استقلال سیاسی جامعه ما به‌استقلال در زمینه کشاورزی و خودکفائی ما در این زمینه بستگی دارد. شما میدانید که امروزه وابستگی کشاورزی یعنی مسئله احتیاج به‌غلات و مواد خوراکی که این وابستگی به‌خارج از وابستگی نظامی و سیاست‌اش خطرناکتر است. بنابراین ما باید تلاش کنیم بیک خودکفائی نسبی در امر کشاورزی برسیم، حتی آن **صنعت اصیل مستقل و متکی بخود ما، وابسته به‌احیاء کشاورزی است.** یعنی با رشد کشاورزی است که صنعت ما، نه آن صنعت وابسته، بلکه صنعت ملی و مستقل رشد پیدا می‌کند.

الان ما یک شورای هماهنگی تشکیل داریم از نمایندگان روحانیت و کمیته امام و هم چنین اداراتی که مربوط هستند به‌این مسائل. برای اینکه همه نیروهای آماده به‌کار را در شهر، مخصوصاً دانش‌آموزان و دانشجویان را بسیج کنیم، آنها را با برنامه به‌روستاها بفرستیم که همهٔ طرحهای عمرانی بطور امانی، سریع، با خودیاری روستائیان پیاده شود، از مدرسه گرفته تا حمام، برق، آب و غیره. مصالح ساختمان را میدهیم، مهندسین نقشه‌ها را پیاده کند، روستائیان دستها را بالا بزنند و انشاالله با سرعت این طرحها را پیاده کنیم. تا به‌برداشت محصول به‌روستائیان کمک کند. امسال غلّه به‌امر امام زیاد کشت شده است و سال هم خوب بوده است. همانطور که قبلاً عرض کردم قیمتها هم از طرف دولت تضمین شده است و این غله را باید تا دانهٔ آخرش بخوبی جمع‌آوری کرد و در انبارها ذخیره کرد که امسال برای اقتصاد ما با توجه به‌توطئه‌هائی امپریالیستی بسیار مهّم است.

س ــ در رابطه با تصفیه ارتش و ایجاد روحیهٔ ملی و اسلامی در آنان، در استان خراسان چه اقداماتی صورت گرفته است. بخصوص اینکه می‌بینیم در مناطق برای ارتش گرفتاریهایی بوجود میآورند که نتواند آن روحیهٔ اسلامی در ارتش بوجود بیاید.

ج ــ مسئله ارتش و پلیس و ژاندارمری بعد از سقوط نظام شاهنشاهی همیشه مطرح بود. فاصله‌ای که همیشه بین پرسنل ارتش، شهربانی و ژاندارمری با توده‌های مردم بوده، باعث شده است که آنها آگاهی اجتماعی ــ سیاسی و حتی آگاهی مذهبی کمتر داشته باشند. بعد از انقلاب آنان با یک خلاء فکری مواجه شدند در صورتیکه قبلاً یک مرکزیت قدرت، فرماندهی آنها را زیر سلطه خود گرفته بود و مجال اندیشیدن را به‌اینها نمیداد. طبعاً این عواقبی بوجود آورده است که احتیاج به‌تبلیغات وسیع در ارتش دارد. من در تهران دوبار مسئله ارتش را مطرح کردم که باید کادرهای مورد اعتماد با بینش و آگاهی عمیق انقلابی اسلامی همیشه در میان ارتش باشد و در آنجا مباحث اجتماعی ــ سیاسی از دیدگاه اسلامی را مطرح کنند و سخنرانیها برگزار شود. البته با حفظ انضباط انقلابی، نه انضباط کورکورانه و نه مانند سابق. و بتدریج در این زمینه بازسازی کنند. الان ارتش بصورتهای مختلف در سازندگی کمک میکند. وسایل ارتش در اختیار مردم قرار میگیرد. و در حمل و نقل نیز مورد استفاده قرار میگیرد. کوشش ما این است که روز به‌روز پلیس و ژاندارمری فعال‌تر شود. ما برنامه‌ای داریم که امیدواریم آنرا دقیقاً پیاده کنیم و آن این است که، در تمام پاسگاههای ژاندارمری و در تمام کلانتریها معتمدین مردم را در دو شیفت بطور مرتب در پاسگاهها و کلانتریها بگذاریم که وقتی مراجعین، مراجعه می‌کنند یا شعار «افضل صدقات و اصلاح ذات البین» که حدیث نبوی است، و باید بین مسلمین همیشه اصلاح ذات‌البین شود، شاکیان را ارشاد کنند و در رفع اختلاف آنان برآیند. هم چنانکه در کشورهای مترقی انقلابی مرسوم است. نگذارند کار به‌تشکیل پرونده و اعزام به‌دادسرا و جریانات اولیه دادگستری بکشد. اگر به‌این صورت موفق نشدند، کلانتری بدون دخالت آنها وظایف بازجوئی را انجام بدهد ولی صورت مجلس این بازجوئی را معتمدین امضاء می‌کنند که وقتی این صورت مجلس بازجوئی به‌دادگستری میرود، بازپرس مطمئن است که بازجوئی و بازپرسی با حضور معتمدین انجام گرفته و هیچ یک از شاکیان نتوانند دیگری را متهم کنند که خدائی نکرده پلیس در جریان بازجویی جانب کسی را گرفته است و یا پلیس را به‌رشوه گرفتن متهم کنند. در پاسگاهها هم به‌همین ترتیب اعمال میشود. این امر کار دادگستری و پلیس و ژاندارمری را سبک میکند. چون خیلی‌ها با ارشاد و راهنمایی و خبرخواهی معتمدین مشکلاتشان حل میشود و رضایت خاطر حاصل می‌کنند. اختلافاتشان از بین میرود و دنبال کار روزمره‌شان میروند و به‌سازندگی میرسند نه به کشمکش و اختلافهائی آنهم برسر مسائل ناچیز و جزئی. این امر هم تأثیر متقابل روی پلیس و ژاندارمری میگذارد که چگونه می‌بایستی دست به‌دست سایر برادران بدهند که سهم مؤثری در انقلاب ایفا می‌کنند. امیدواریم که با آن تبلیغات منظم و سازنده و هم با این گونه نمونه‌های عملی ارتش و پلیس و ژاندارمری بتوانند آن شأن و مقامی که باید در جمهوری اسلامی داشته باشند، بدست آورند.

س ــ نظرتان را درباره حمایت از جنبشهای حق طلبانه بخصوص جنبشهای اسلامی در جهان توضیح دهید.

ج ــ اعتقادم اینست که انقلاب اسلامی ایران تاثیر خود را بر تمام جهان گذاشته و خواهد گذارد، بخصوص در کشورهای «اسلامی». این نتیجه طبیعی هر انقلاب است که چنین تاثیری را در تاریخ بگذارد. انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب الجزایر، تأثیر خودشان را گذاردند انقلاب کوبا تأثیر خود را در امریکای لاتین گذارد انقلاب صدر اسلام نیز تأثیر خود را در تمام امپراطوریهای آن زمان گذارد. من معتقدم که ما باید تمام قدرتمان را در جهت سازندگی این انقلاب متمرکز کنیم چرا که ایجاد یک جامعه اسلامی بزرگترین کمکی است که میتوان به‌همهٔ جنبشها بکند. زیرا زمانیکه آنها ببینند که ما جامعه‌مان را ساختیم عملی بودن آنرا می‌یابند و خود به‌راه ادامه خواهند داد.

س ــ همانطور که قبلاً اشاره فرمودید برای پیشبرد سازندگی استان خراسان ۱۰۰ میلیون تومان از آستان قدس رضوی قرض گرفتید. با در نظر گرفتن نیاز به‌بودجه برای بازسازی این منطقه از کشور و کمک بخصوص بمردمیکه در طول «نوسازی»مشهد بوسیله ولیان صدمات بسیار دیدند، آیا آستان قدس نمیتواند در این زمینه کمک‌های بیشتری را بمردم ارائه دهد.

ج ــ آستان قدس بکلی کارش از استانداری جدا است و فعلاً سرپرستی آن بعهده برادرمان آقای طبسی میباشد. ۸۰٪ زمین‌های شهر در اختیار آستان قدس میباشد و درآمد زیادی نیز از ناحیه این مستغلات دارد. در گذشته بودجه‌های آستان قدس حیف و میل میشد و به‌مصارف نا مشروع میرسید که حالا بهیچوجه این بودجه‌ها بآن مصارف نمیرسد. آستان قدس میتواند نقش بسیار موثری در عمران و آبادی استان خراسان داشته باشد. البته در مسائل شهری و استانی در صورت لزوم با هم تبادل نظر می‌کنم.

همانگونه که تمام سازمان‌ها و نهادهای جامعه احتیاج به‌سازندگی دارند و باید نقش انقلابی بیابند، آستان قدس نیز باید چنین گردد، نقش انقلابیش را در پیشبرد انقلاب عرضه کند. یک اجتهاد انقلابی در مسائل مربوط به‌آستان قدس باید انجام گیرد، و در چهار چوب دید گذشته حرکت ننماید.

امت با تشکر بسیار

عفو عمومی

بقیه از صفحه ۱

محمد رضا پهلوی که خود توسط سیا با کودتای ۲۸ مرداد بقدرت رسیده بود در تمام سطوح در ایران و بعنوان ژاندارم در منطقه حافظ منافع آنها بود که توسط سیستمی کلاً ضد خلقی که شامل ارتش، ساواک، مجلسین، ارگانهای خبری و تبلیغاتی و... بکمک مستشاران آمریکائی و اسرائیلی عمل می‌نمود. باید در این جا متذکر شد که سرمایه‌داران وابسته نیز سربلهائی برای غارت کشور در جهت منافع خود و بیگانگان بودند (در ایران بعلت شکل خاص حکومتی اکثر این سرمایه‌داران از خود هیت حاکمه و نزدیکان و وابستگان آنها بودند)

پس از پیروزی انقلاب و روی کار آمدن دولت موقت خلق قهرمان ما میخواست شاهد درهم کوبیدن کلیه روابط ظالمانه گذشته و همچنین مجازات کلیه کسانی که در ساختن سرنوشتی شوم برای مردم نقشی فعال داشتند باشد. و در این رابطه بود که رهبر انقلاب بارها و بارها بضرورت قطع‌ید اجانب و محاکمه و مجازات عوامل داخلی آنها تاکید نمودند.

تا مدتی پس از انقلاب دادگاها با وجود فراوانی موانع تنها ارگانی بودند که بشکل انقلابی و اسلامی عمل می‌نمودند و بشدت از طرف قاطبه مردم حمایت میشد. زیرا مردم بخوبی می‌دیدند که با محاکمه دشمنان قسم خورده و خائن به‌خلق و با «قصاص» «حیاتی» دوباره می‌یابند.

اینک پس از اعلام عفو عمومی توسط رهبر انقلاب برای متهمین «به‌استثنای اشخاصی که مبادرت به‌قتل مردم نموده و یا دستور آنرا صادر کرده‌اند یا زندانیان انقلابی ما را شکنجه داده‌اند و یا غارت و سرقت بیت‌المال را نموده‌اند» سازش‌کاران و ارتجاع درصددند تا با سوءاستفاده از موارد ذکر شده در اعلامیه عفو عمومی و تفسیر آنگونه‌ای که خود میخواهند و با اعمال نفوذ در ارگانهای قضائی و همچنین با جلوگیری از کار شوراهای پاک‌سازی، جانیانی که طی سالیان سیاه دیکتاتوری با تصویب آگاهانه قوانین و آئین‌نامه‌های ضد مردمی و پرونده سازی جهت سرکوبی، شکنجه و کشتار نیروهای مبارز دست داشته‌اند، جانیانی که بمراتب گناهشان بیش از ماموری است که ناآگاهانه مجری چنین تصمیمات شومی بوده است، بحبس‌های کوتاه مدت محکوم یا آزاد سازند.

راستی گناه اینچنین اعمال غیر انقلابی بگردن کیست؟ چرا مسئولان امر به‌هشدارهای قضات تحقیق و بازپرسان سابق دادگاه انقلاب توجه نمی‌کنند؟ چرا در کار شورای مرکز ستاد نیروی هوائی جهت تصفیه سریع ضد انقلاب کارشکنی میشود؟ چرا در مواردی بسیار فلان روحانی‌نما بدلیل همکاری نزدیک چندین ساله خود را با عوامل ساواک و همچنین سخنرانی‌هائی در توجیه اعمال خیانتکارانه رژیم سابق در پادگانها و... که از لحاظ ذهنی ارتشیان و عوامل دیگر رژیم را برای کشتار و بند کشیدن بیش از پیش مردم مهیا می‌نموده تنها به‌خلع لباسش و احیاناً تبعیدی چند ماهه محکوم می‌شود ولی سربازی که اینچنین آلتدست این نامردمان قرار گرفته بود (با در نظر گرفتن ضوابط حاکم بر ارتش) و دستش بخون برادر یا خواهری آغشته شده بچوخه اعدام می‌سپارند؟ آیا بهتر نیست بجای آزاد گذاردن جانیانی که مستقیم و غیر مستقیم دستشان تا مرفق بخون فرزندان خلق آغشته است و بشکل سیستمی ارگانیک در غارت بیت‌المال با استعمارگران همکاری صمیمانه و نزدیک میکردند قاطعانه و انقلابی عمل نمود (از اعدام تا زندان و فرستادن به‌اردوی کار) و جلو فعالیت دوباره این مارهای زخم خورده که در شرایط حساس و بحرانی فعلی کشور میتوانند جهت استقرار دوباره امپریالیسم ضربه‌های مهلکی به‌انقلاب وارد کنند گرفت و آیا با انبوه مشکلات در مقطع کنونی انقلاب، و حیله‌ها و مکر ارتجاع و امپریالیسم، تا کی میخواهیم دستشان را برای تیات پلید و شومشان باز بگذاریم؟

آیا تظاهرات مردم بهبهان پس از شنیدن اینکه سناتور موسوی قرار است آزاد شود و هجوم به‌بازداشتگاه و گفتن نامبرده و یا اعتراض مردم آستانه بآزادی مسئولین کشتار و آتش‌سوزی این شهر با تکرار شعار:

دزدان دغل بر سر کار آمده‌اند باز
این بار چه سری است که از نو شده آغاز

دلیل دوگانگی میان عمل مسئولین امور و خواست مردم و بعنوان زنگ خطر و هشداری نمی‌باشد؟ راستی چه کسانی بیشتر از جهانخواران و ارتجاع از دوگانگی میان عمل مسئولین و خواست مردم سود میبرد؟

بقیه از صفحه ۱

گزارش از جلسهٔ

اساسی مترقی و انقلابی عنوان کردند، و با شواهد قرآنی و احادیث روشن چنین بیان داشتند که:

«بنابراین قانون اساسی ما می‌بایستی ناظر بر حرکت جامعه ما بسوی جامعه بدون طبقه توحیدی باشد... بنابراین می‌بایستی اصل بر مالکیت خدائی، یعنی مالکیت مردمی و عمومی باشد، مگر آنکه در شرایط عینی و خاص جامعه، رهبری جامعه حدود ودیعه بودن دسترنج را از طریق کار معین بکند، و حدود مصرف را، زیرا که دیدیم در آن روایت انسان حق ندارد بیش از نیازش مصرف بکند، زیرا که زمین، زمین خدا است و نعمت‌ها، نعمت‌های خدا، آفتاب، آفتاب خدا است، هوا، هوای خدا است، من حق ندارم از این زمین که ودیعه الهی است در اختیار بشر، که نسل‌های دیگری روی این زمین حق حیات دارند، هوایش را آلوده بکنم، بیش از نیازم، و حق ندارم از نعمت‌های روی زمین، بیش

بقیه در صفحه ۷

نابود باد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع

با فشار اقتصادی ـ سیاسی بر آمریکا به‌جنبش فلسطین کمک کنیم.

بررسی شرایط جنوب لبنان و آنچه بر مستضعفان این گوشه ناآرام جهان میگذرد را نباید جدا از مسئله فلسطین مدّ نظر گرفت. چنین جدایی نه تنها از نظر برداشت و تحلیل از شرایط آن منطقه اشتباه میباشد، بلکه تأثیر منفی را در رابطه با ارزیابی از همکاری نیروها دارد. چنانکه عده‌ای به‌این کجراه کشیده شدند.

مقاومت فلسطین، بعد از شکست دول عرب در سال ۱۹۶۷ که ضعف این دولتها را در برابر حکومت نژادپرست اسرائیل نشان داد، بعنوان وزنه مهمی در خاورمیانه مطرح شد. عملیات انقلابی بر علیه منافع امپریالیسم باشکال گوناگون توجه توده عرب را به‌مقاومت فلسطین بخصوص «الفتح» سوق داد. این عملیات توانست تا حدی روحیه شکست‌خورده در میان توده عرب را بزداید.

در این مرحله بیشترین جمعیت فلسطینی‌ها در اردن بود. امپریالیسم و صهیونیسم با رشد سریع مقاومت فلسطین بهراس افتادند و بوسیله چهره دست‌نشانده‌شان ملک‌حسین، واقعه سپتامبر سیاه ۱۹۷۰ را پیش آوردند که منجر به‌شهادت بسیاری از مستضعفان فلسطینی گردید. رهبریت مقاومت فلسطین از همان زمان به‌تاکتیک‌های امپریالیسم و صهیونیسم پی برده است، تاکتیک‌هایی که برای بدام انداختن مقاومت فلسطین و نابود کردن آن میباشد.

هجرت فلسطینی‌ها

پس از سپتامبر ۱۹۷۰ هجرت فلسطینی‌ها بیشتر بطرف لبنان بخصوص جنوب آن بود، منطقه‌ایکه بیشتر مردمانش تحت استثمار شدیدتری نسبت بدیگر مناطق هستند و آمادگی اتحاد با نیروهای مبارز را دارا بوده‌اند. با اهمیتی که مقاومت فلسطین در سطح خاورمیانه و جهان یافت، دول عربی سعی بر این داشته‌اند تا با نزدیک کردن خود بآن از قِبَلش شهرتی برای خود کسب کند. بخصوص برای فریب دادن توده‌های خود.

اگر چه در کنفرانس رباط سال ۱۹۷۴ حتی ملک‌حسین هم به‌اینکه سازمان آزادیبخش فلسطین تنها نماینده مردم فلسطین میباشد پس از کش و قوسهایی اذعان کرد. اما در عمل شاهد بوده‌ایم که هر کدامشان در زمانیکه لازم بود عملاً از این نماینده دفاع کنند، یا ترکش کردند و یا اسلحه بر سینه‌اش گذاردند. پس از استقرار فلسطینی‌ها در جنوب لبنان که حدود ۴۰۰ هزار نفر میباشند جنگ داخلی لبنان میان توده ستمدیده و اقلیت مستکبر شروع شد که به‌هیچوجه مذهبی نبود و سعی دستگاههای تبلیغاتی امپریالیسم در مذهبی نشان دادن این جنگ همچون ایرلند بجایی نرسید. در این مرحله آمریکا و اسرائیل موقعیت را مناسب دیدند تا با ایجاد سپتامبر سیاهی دیگر بتوانند مقاومت فلسطین را در هم بشکنند. اما رهبریت آگاه و تیزبین سازمان آزادیبخش فلسطین از دامی که برای آن چیده شده بود خود را دور نگاهداشت. اما امپریالیسم و صهیونیسم با دامن زدن به‌مسائل ضرورت‌ها را تشدید کرد. باضافه چپ‌روی بعضی از گروهها که به‌درگیر شدن سازمان آزادیبخش منجر گردید.

با ورود فلسطینی‌ها در نبرد لبنان نیروهای راست‌گرا، در حال شکستِ بودند و میرفت تا لبنان آزاد ایجاد گردد که سوریه برای حفظ منافع خود خنجر از پشت به‌فلسطین زد. و تجربه جدیدتری را سازمان آزادیبخش بدست آورد که امروزه در سیاستش بدرستی بکار گرفته است.

مرزهای جنوب لبنان

پس از جنگ ۱۹۷۳ تکیه اساسی برای انجام عملیات نظامی در خاک اسرائیل از طریق جنوب لبنان بود. و اسرائیلیها که با خوردن ضرباتی چند از این مسئله بشدت ناراحت بودند در پی سدّ کردن این راه شدند.

دولت‌های عربی که هنوز چهره مترقی خود را نسبت به‌فلسطین حفظ کرده بودند نیز افشاء گردیدند. و زمینه مساعد، برای از بین بردن جنبش فلسطین با حرکت ارتجاعی سادات و مذاکرات کمپدیوید مشخص گردید.

بعد از روی کار آمدن غیرمنتظره «بگین» در بهار ۱۳۵۶ سیاست‌های شدیداً ضد فلسطینی‌اش با استفاده کامل از طرفداران صهیونیست در کنگره و در مجامع دیگر آمریکا برای نابود کردن سازمان آزادیبخش کاملاً هویدا گردید.

البته توجه اسرائیل به‌جنوب لبنان تنها بخاطر وجود فلسطینی‌ها نمیباشد. صهیونیسم از زمانهای بسیار قبل به‌رودخانه «لیتانی» ورود اردن چشم داشته است. «تئودور هرتصل» حتی قبل از پیدایش اسرائیل بر اهمیت ایندو رودخانه در اقتصاد اسرائیل تکیه نمود. حتی بعد از جنگ جهانی اول صهیونیست‌ها نقشه اسرائیل را از شمال به‌رودخانه «لیتانی» و از مشرق به‌رودخانه اردن توسعه دادند.

علاوه بر نیاز به‌آب ایندو رودخانه، مسئله حفظ امنیت مناطق مرزی اسرائیل هم مطرح میباشد. بخصوص در مناطق مرزی در شمال اسرائیل که مورد حمله فدائیان فلسطینی میباشد تأثیر روانی بر مردم آن ناحیه میگذارد که به‌ضرر اسرائیل میباشد.

در سال گذشته حمله فدائیان فلسطینی به‌داخل خاک اسرائیل و اشغال یک اتوبوس با حمله وحشیانه و گلوله‌باران سربازان اسرائیل مواجه شد. که در این میان هم جریک‌های فلسطینی و هم اسرائیلی‌های درون اتوبوس کشته شدند. دولت اسرائیل این مسئله را مستمسک قرار داد و به‌جنوب لبنان حمله کرد و تا کرانه جنوبی رودخانه لیتانی پیشرفت کرد. آمریکا با برنامه قبلی در سازمان ملل یک سپاه ۶۰۰۰ هزار نفری تهیه کرد که برای پایان دادن به‌این مسئله بود.

البته نقش سپاه سازمان ملل در طول تاریخش بسیار آشکار شده است که فقط بنفع مرتجعین و امپریالیسم بخصوص غرب میباشد. و در زمانی وارد درگیری میشود که نیروی مترقی و انقلابی در جهت پیشرفت میباشد. نمونه این را میتوان در کنگو دید که چگونه با پیشروی نیروهای لومومبا نیروهای سازمان ملل وارد شدند و نه تنها از پیشرفت نیروهای مردمی جلوگیری کردند بلکه نیروی مرتجع را نیز کمک کردند. و یا بصورت وسیله‌ای برای دفاع و نگاهداری از منافع و مناطق ارتجاع و امپریالیسم است. همچون جنوب لبنان که برای جلوگیری از نفوذ فلسطینی‌ها بوده است. نیروی سازمان ملل در جنوب لبنان عملاً نتوانست نقشه اربابانش را انجام دهد، بخصوص اینکه سربازان کشورهایی مثل ایران و نیجریه به‌کمک فلسطینی‌ها برخاسته بودند.

عروسکی بنام «حدّاد»

با شکست برنامه سپاه سازمان ملل طرح از پیش آماده‌ای باجراء گذارده شد. و آن سپاه سرگرد «حدّاد» بوده که از زمان جنگ داخلی لبنان در تماس با اسرائیل میباشد. تعلیم دادن، مجهز کردن، و پرداخت حقوق باین سپاه که از ۱۵۰۰۰ نفر تشکیل میشود تماماً بوسیله دولت اسرائیل انجام میگیرد. دولت اسرائیل سعی دارد با تقویت چنین سپاهی مرز شمال خود را امنیت بخشد و غیرمستقیم به‌آرزوی دست‌یابی به‌استفاده از آب رودخانه لیتانی نایل شود.

اما ایجاد سپاه حدّاد نیز نتوانست از نفوذ فلسطینی‌ها جلوگیری نماید. چرا که درست چند روز بعد از اعلام استقلال بوسیله سرگرد حدّاد فلسطینی‌ها توانستند به‌خاک اسرائیل نفوذ کنند و ضربه دیگری بر آن زنند.

البته، دولت اسرائیل به‌تاکتیک دیگری هم دست زده و آن خریداری زمین‌های بزرگ بوسیله عمال فالانژیستش در جنوب لبنان میباشد.

تاکتیکی که آمریکا و اسرائیل در اینمورد بکار میبرند برای به‌سازش کشیدن سوریه است. چرا که با تسلیم شدن مصر و راحتی خیال از جبهه اصلی سینا، با بسازش کشیدن سوریه، دیگر فلسطینی‌ها تنها می‌مانند.

شرایط لبنان امروزه آنگونه است که نمیتوان آنرا جدا از دیگر مسایل منطقه در نظر گرفت. اغراق نیست که بگوئیم انقلاب ایران با شرایط لبنان و فلسطینی‌ها بسیار مرتبط میباشد. چرا که استیلای امپریالیسم و صهیونیسم بر این قسمت از خاورمیانه به‌تداوم انقلاب ایران ضربه خواهد زد.

بقیه از صفحه ۶

لایحه

عناصر غیر انقلابی و وابسته به‌رژیم گذشته را سد می‌کند. و میدان را برای کار همان جابلوسان درباری و چاکران وابسته، که امروز ماسک انقلابی بخود زده‌اند باز می‌گذارد.

ماده ۱۸ که «هرکس مقاله‌ای موهن به‌احکام دین مبین اسلام و مضر به‌اساس انقلاب بصورتی که در قانون اساسی ایران آمده است انتشار دهد به‌شش ماه تا ۲ سال حبس جنحه‌ای محکوم میشود.»

ذکر این ماده قبل از آنکه قانون اساسی به‌تصویب ملت برسد و قبل از آنکه حدود و اساس انقلاب مشخص شود، غیر ضروری است. این ماده می‌توانست که همچنان این لایحه در کل باید پس از تصویب قانون اساسی مورد رسیدگی دوباره قرار گیرد، بررسی میشد. این امر هم باید با ماده‌ای بعنوان تجدیدنظر پس از تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس از جانب نمایندگان ملت با معیارهای انقلاب و ارزشهای مکتبی چهارچوب و حدود مرزبندی قوانین مطبوعات و آزادی مطبوعات را مشخص می‌کردند.

در بندهای دیگر در رابطه با محاکمه مطبوعاتی در دادگاه جنائی و ضوابطی دست‌وپاگیر صحبت شده، که در مجموع بعنوان یک لایحه مطبوعات بیانگر ضوابط انقلابی نیست. و تا معیارهای انقلابی و ارزشهای مکتبی در جامعه جایگزین نشود. چنین لایحه‌ای «کنترل قدرتی» خواهد بود از بالا و نه مرزبندی ارزشی از میان مردم.

خشونت بیشتر، قدمی بسوی سرنگونی

از مجله آفریقای جوان (Jeune Afrique) ۴ ژوئیه ۷۹
بقلم: سیمرغربی

انورسادات، با وجود پیروزی قابل بحثی که در انتخابات مجلس در هفتم ژوئن بدست آورد، بنظر میرسد که درصدد است تا به‌خود وجههٔ مردمی و ملی ببخشد.

چگونه میتوان این مرد را سرنگون کرد؟ این سئوالیست در ذهن تمامی آنهایی که چه در داخل و چه در خارج از مصر با «صلح کاذب»، «خیانت» و از دست دادن بیت‌المقدس محل مقدس اسلام و منزوی کردن فلسطینیها، مخالفت می‌ورزند.

انورسادات از حمایت کشاورزانیکه تقریباً در ۴۰۰۰ هزار روستای کنارهٔ رود نیل زندگی می‌کنند برخوردار می‌باشد. این دهقانها بخوبی درک نمی‌کنند که چرا رادیوی کشورهای برادر از صلح امضاشده با اسرائیل و یا «خیانت» سادات سخن می‌رانند و آنرا افشا می‌سازند.

آنها کمی ساده‌لوحانه و بطور تلخی می‌گویند که: «پس این کشورهای برادر طرفدار جنگ هستند؟!»

برای عده‌ای از آنها جنگ عاملی بوده که پسر یا نوهشان را کشته یا علیل کرده است.

ولی این دهقانها نمایانگر و معرف چه نیرویی می‌باشند؟ آیا اینها همان کسانی نیستند که به‌سادات قدرت بخشیدند؟ و آیا سرانجام همینها نخواهند بود که او را سرنگون خواهند ساخت؟

بشتیبانی این دهقانها از رئیس جمهور مصر بیشتر از احساسی کور ناشی از تبلیغات رژیم است تا واقع‌نگری عاقلانه و این تبلیغات تا مدتی می‌تواند آنان را از آنچه در پشت پرده می‌گذرد دور نگهدارد ولی به‌یقین روزی به‌واقعیت‌ها پی خواهند برد. حال تا چه مدت؟

شاید باندازهٔ مدت‌زمانی که تشکیلات سیاسی که با قدرت سادات سر مخالفت و دشمنی دارند، سازمان یافته‌تر گردند و توسعه بیشتری بیابند.

بنظر بیشتر شهروندان، روشنفکران مارکسیست، ناصریست‌ها و اخوان‌المسلمین، گروههای مخالف رژیم سادات در احزاب مختلف یا حرکتهای رقابت‌آمیز، پراکنده و متفرق شده‌اند و این موجب تضعیف نیروهای مخالف میشود. اما در میان آنها کسانی نیز هستند که دست به‌مبارزه با سازماندهی مخفی زده‌اند و یا عده‌ای که در زندانها بسر میبرند. ولی مصریهایی که سعی دارند فعالیتهای خود را از راههای قانونی انجام بدهند، در تب‌وتاب جریان انتخابات مجلس خنثی و از صحنه بدر رفته‌اند. و سادات حتی با بکارگیری روش همین اصلاح‌طلبان در مجموع موفق به‌شکست دادن آنها شد.

مثلاً این وضعی است که برای خالد محی‌الدین، رهبر چپ (حزب جمعیت طرفدار کارگران مترقی) پیش آمد. او طی یک کنفرانس مطبوعاتی بتاریخ یازدهم ژوئن که در قاهره ترتیب یافته بود، فشارهایی را که قدرت حاکم بر روی رأی‌دهندگان وارد میآورد و بی‌قاعدگی مهم انتخابات را افشاء کرد.

همچنین در این مصاحبه محی‌الدین گفت: «در هیچ جای جهان. راز و سّری در رأی وجود نداشته و مشاهده نشده است» و این گفته از آنجهت است که قرارداد کمپ دیوید و نتایجش بوسیلهٔ حکم ریاست جمهوری و جریاناتانتخاباتی پوشیده و از خاطره‌ها زدوده میشود.

دور نگهداشتن مردم از آنچه که سادات انجام میدهد و تبلیغات وسیع برای او نیتجه‌اش این شد که حزب دمکرات ملی سادات، توانست قریب به ۹۰٪ درصد از کرسیهای مجلس جدید را تصاحب کند و کرسیهای باقیمانده نیز بین دو تشکیلات خیلی نزدیک به‌دولت تقسیم شود.

اینچنین است که سادات تسلط خویش را بر تمام ارگانهای دولتی و نظامات مصر از قبیل؛ مجلس، ارتش، ایالات، دانشگاهها، مسجدالازهر و مطبوعات، مستحکمتر می‌کند.

خطرات همچنان دفع نشده باقی مانده‌اند.

نخست معلّق گذاشتن بودجه‌ای که قرار بود بصورت اعانه از جانب دولت مصر برای پایین نگاهداشتن قیمت کالاهای مورد نیاز اولیه از قبیل (گندم، بنزین، صابون، شکر، چای، پوشاک و کبریت) پرداخته شود که این خود می‌تواند پایهٔ یک شورش، همانند شورشی که کشور در سالهای گذشتهٔ نه چندان دور با آن مواجهه بوده است گردد.

اما یک آسودگی اجتماعی نسبی به‌کمک واشنگتن تضمین شده که در اغلب اوقات زیر پوشش واردات گندم از امریکا مجهز میشود. و از جهتی توقف و یا کاهش دو میلیارد دلاری که سالانه بصورت ارز توسط تقریباً ۱/۵ میلیون مصری که در خارج از مصر (بخصوص در کشورهای عربی خلیج) بکار مشغولند، به‌کشور وارد میشود را باید مدّ نظر داشت.

این دولتها که کارگران مصری در آن مشغول بکارند، قادر خواهند بود بدون اینکه مهاجرین مصری را که برای اقتصاد کشورشان لازم می‌باشند بیرون کنند. از انتقال پولشان بخارج از مرزها جلوگیری نمایند.

عربستان سعودی که جبههٔ ضد سادات را رهبری می‌کند، هنوز روش «مواجه‌شدن مستقیم» با او را اتخاذ نکرده است.

آیا عربستان سعودی از این اسلحه استفاده خواهد کرد؟

هیچ علامت و نشانه‌ای فعلاً بما اجازهٔ تصورش را نمیدهد، نه در ریاض، نه در کویت و نه در تریپولی. ولی تهدید همچنان وجود دارد.

توضیح مترجم: ترجمه مقالات لزوماً به‌معنی قبول مواضع نویسنده نیست، بلکه در مجموع برای درج در نشریه مفید تشخیص داده شده و توضیح نکات زیر لازم است که:

۱ ـ سادات بعنوان ایجادکنندهٔ نظام جدید سرمایه‌داری در مصر و وابستگی هر چه بیشتر به‌امریکا و غرب اقتصاد کشور را به‌نابودی می‌کشاند. و هر چه بیشتر از توده مردم و خواست‌های آنها جدا شده و حافظ منافع مرتجعین است.

۲ ـ سطح آگاهی سیاسی در مصر بخاطر مبارزات طولانی با صهیونیسم و امپریالیسم در بین اقشار مردم بالا است و ورشکستگی اقتصادی و برنامه‌های دولت و همچنین ازدیاد جمعیت و برملا شدن نقشه‌های ضد مردمی سادات، و سرنگونی رژیم وابسته او را تحقق خواهد بخشید.

۳ ـ مسأله و موضع‌گیرهای عربستان در مقابل مصر، از یک دید مردمی نبوده، بلکه تنها یک ژست سیاسی است (رجوع شود به خبریکه در امّت شماره ۱۱ «تحت عنوان مرتجعین در کنار هم....)

بقیه از صفحه ۳

سربداران....

«پادشاه و مارا اطاعت خدای عزوعلاء میباید کرد و مقتضی قرآن مجید عمل میباید نمود و هر که خلاف این معنی عمل کند عاصی باشد و بر دیگران واجب باشد که بدفع او قیام نمایند اگر پادشاه بفرموده خدا و رسول زندگانی فرماید ما همه متابعت کنیم والا شمشیر خواهد بود.!!»

نامه شیخ‌حسن بخوبی نمایان‌گر معتقدات اوست، شیخ‌حسن قبل از هر چیز اطاعت از خدا و عمل کرد بر مقتضیات قرآن را بعنوان یک اصل ضروری به‌تیمورخان گوشزد می‌کند و تمام کسانی را که از این مهم سر باز زند قیام را علاج می‌داند. و اصل توافق را، متابعت از خدا و رسول می‌داند و تیمور را تهدید می‌کند که در صورت سرپیچی از این اصول تنها شمشیر میان آنان قضاوت خواهد کرد

شیوه‌های عمل و تاکتیکهای نهضت:

چنان که تاریخ‌نویسان نوشته‌اند. شیخ حسن جوری گامی فراتر بر سازمان دادن پیروانش برداشت و هرکس را مورد قبول او واقع می‌شد ثبت‌نام کرده و می‌گفت «حالا وقت اختفاست، و وعده می‌داد که هر گاه اشارت شیخ شود و وقت ظهور شود می‌باید که آلت حرب بر خود راست کرده و مستعد کارزار گردند» ار این سخن پیداست که شیخ حسن در پی سازمان دهی پیروانش بود، تا خود را برای یک مبارزه قهرآمیز علیه حکومت جبار آماده سازد تا بتواند در سایه تشکل و سازماندهی مخفی در زمانی مساعد و از طرفی دیگر با بسیج توده‌ای مردم توسط سخنرانی و تبلیغات مذهبی ضربه مهلک را بر فئودالها و حکام وقت وارد آورد. بعدها این طریقه مبارزه معروف به «طریقت شیخ حسن جوری گشت.

شیخ حسن جوری در نظر داشت که یک زمینه وسیعی را برای قیام آماده کرده و سپس نهضت خویش را علنی کند ولی بروز یک حادثه منجر به‌نهضتی زودرس شد که هر چند در منطقه خراسان تبدیل به‌یک قیام توده‌ای و رسیدن پیروزی شد ولی چون زمینه‌های قیام کاملاً آماده نشده بود و آموزش مکتبی اعتقادی هنوز به‌اندازه کافی انجام نگرفته بود و در نتیجه نهضت بعدها توسط عناصر قدرت‌طلب که مکتبی عمل نمی‌کردند به‌انحراف کشانده شد.

اتفاقی که منجر به‌یک قیام توده‌ای علیه ایلخانان مغول گشت در یکی از قریه ولایت بیهق که تحت قلمرو ایلخانان مغول بود بنام قریه باشتین بروز کرد. پنج ایلچی مغول طبق معمول بر خانه‌ای از اهالی روستا وارد شدند، از دو برادر حسین و حسن حمزه که در خانه بودند شراب و شاهد می‌طلبند و هر بی‌حرمتی که خواستند کردند یکی از دو برادر مقداری شراب آورد وقتی ایلچی‌ها مست شدند طلب شاهد کردند و وقاحت را به‌حدی رساندند که دو برادر دیگر تحمل نشدند این ننگ را نداشته و گفتند دیگر «تحمل این ننگ را نخواهیم کرد بگذار سر ما بدار برود» و شمشیر از نیام کشیده و هر پنج تن را کشتند و از خانه بیرون رفتند و گفتند ما «سر بدار میدهیم» و... قیام بدین ترتیب آغاز شد و تمام قریه که طرفداران شیخ حسن بودند و از مدتها پیش کینه حکومت جبار را بر دل داشتند آماده مبارزه علیه مغولان شدند و بیک بار شوریدند در این هنگام عبدالرزاق یکی از فرزندان مالکان محل وارد باشتین شد و با ایلچی که از جانب خواجه علاءالدین هندو برای بردن حسن حمزه و حسین حمزه آمده مصادف گشت.

ایلچی اخیرالذکر تسلیم آن دو شخص را می‌خواست تا بخاطر قتل ایلچیان مجازات شوند عبدالرزاق به ایلچی گفت به‌خواجه بگو ایلچیان فضیحت کردند و مقتول گشتند» وقتی ایلچی رسول این خبر را به‌علاءالدین رساند وی صد سپاهی فرستاد که دو برادر را دستگیر کنند عبدالرزاق و دیگر مردمان ده از قریه خارج شده و با لشکریان مزبور به‌جنگ پرداختند و آنان را مجبور به‌عقب‌نشینی کردند و تدارک جنگ دیده واز باشتین قیام شروع شده روز ۱۲ شعبان ۷۳۷ علاءالدین محمد با یک هزار سوار مرد مسلح به‌روستائیان حمله برد. تا آنان را سرکوب کند امّا توسط سربداران تعقیب و عده کثیری از آنان به‌قتل رسیدند و خزائن آنها بتصرف سربداران درآمد. در آغاز کار سربداران بر علیه فئودالهای بزرگ و هواخواهان ایشان به‌جنگ پرداختند و سپس قلمرو خود را هر چه بیشتر با مبارزه منظم‌تر گسترش دادند.

ابن‌بطوطه یکی از تاریخ‌نویسان نقل می‌کند که در ابتداء نهضت، هفت سرکرده دلیر در رأس سربداران قرار داشتند که عبارتند از عبدالرزاق و برادرش و ۵ تن از رفقای ایشان. این گروه یک مبارزه مخفی را آغاز کردند روزها در خفاء زندگی کرده و شبها به‌اموال مالکین بزرگ حمله برده و آنان را مصادره می‌کردند و بزودی عده کثیری از مردم بخاطر مبارزات این گروه به‌آنها پیوسته و مبارزات وسیعی را آغاز کردند و از همان اوان دشمنان ایشان را فئودالهای بزرگ و وحانیون وابسته به‌آنان تشکیل میدادند.

ادامه دارد

بقیه از صفحه ۶

گزارشی از

از نیازم، استفاده بکنم...

بنابراین، (تولید به‌قدر کفایت و مصرف به‌قدر نیاز..) این می‌بایست در قانون اساسی ما بعنوان مهمترین اصل منعکس بشود...» برادر مبارز آقای احمدزاده در تشریح ایدئولوژیک ارزش‌های والای مکتب اسلام پیرامون مساله ایمان و سپس اصل «خدامالکی» سخن گفتند.

همانطور که در مشاره قبل امت یادآور شدیم این جلسات در بعد از ظهرهای پنجشنبه هر هفته ساعت ۶، ادامه خواهد داشت، و شرکت در آن برای «همه خواهران و برادران متعهد به‌انقلاب مکتبی» آزاد است. متن کامل و مشروح بحث‌های عنوان شده در جلسات بحث، در فرصت مناسب از نوار استخراج خواهد شد و در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.

گرامی باد خاطرهٔ شهدای سی ام تیر

همافران متحصن: شورا سدی است در مقابل توطئه‌ها

همافران متحصّن پیامی با عنوان «ملت مبارز ایران و تمام گروه‌های طرفدار انقلاب اسلامی ایران» فرستاده‌اند که در آن آمده است:

... همافر امتحان خود را داده ولی دست‌های سیاه امپریالیسم با بیرون آمدن از آستین‌های دوست نمای دشمن که در میان ما و در بعضی پست‌های حساس گمارده شده‌اند، بعد از پیروزی انقلاب مداوم و بدون انقطاع مشغول بدنام کردن و وابسته نشان دادن همافر به‌چپ و راست، غرب یا شرق می‌باشند. چون بزرگترین دشمن و سد راه ضدانقلابی خود را همافران می‌بینند. چرا در این زمان حساس همه پای خود را کنار کشیده و همافرها را تنها گذاشته‌اید. بدانید که ما هرگز تنها نبوده‌ایم ما یک پشتیبان بزرگ داریم و آن ایمان ما است چیزی که در زمان طاغوت ما را حفظ و پیروز کرد، در آن زمان پشتوانه ما، شما مردم مبارز ایران بودید.

... برادران، ملت خوب ایران چشمان خود را باز کنید و کمی از اعتماد خود باین سازمان نیروی هوائی بکاهید و از مقامات مسئول پاک‌سازی این نیرو را شدیداً خواستار شوید... آیا می‌دانید که اگر دست همافر را در این ارتش کوتاه کنند دیگر هیچ پشتوانه‌ای برای ملت ایران در ارتش وجود نخواهد داشت؟... آیا می‌دانید که اگر بعضی از این امرا و افسران ارشد در این نیروی هوائی قدرت کامل را بدست گیرند اجازه نخواهند داد، حتی یک همافر باقی بماند. آیا سزاوار است که این گروه وفادار و در اقلیت را در این چنین شرایط کوبنده‌ای تنها بگذارید و اجازه بدهید که هر که هر چه می‌خواهد در راه بدنام کردن آنها بنویسد و یا بگوید.

...مگر ممکن است موقعی که فرمانده نیرو بر علیه ما توطئه کند ـ معاون نیرو بر علیه ما توطئه کند ـ فرمانده پایگاه بر علیه ما توطئه کند و هیچ فرمانده دیگری نیز چشم دیدن ما را نداشته باشد کجا می‌توانیم زندگی کنیم، تا بعد جلو عمل ضد انقلابی او را هم بگیریم ما اگر از شورا حرف می‌زنیم به‌همین دلیل است. شورا سدی است در مقابل توطئه‌ها. آیا خواستن چنین سدی کاری ضدانقلابی است... مگر ما به‌غیر از ثبوت شوراها و روشن شدن وضع خودمان چیز دیگری خواستیم و یا گفتیم که ما را افسر و یا سرباز و یا هر چیز دیگری کنید و مسلم است که آنها سعی می‌کنند اذهان تمام مقامات دولتی را نیز بر علیه ما شورانند و الحق که موفق هم شده‌اند.

... ما تحصن کردیم تا حقایق را بگوش ملت ایران برسانیم. ما تحصن کردیم چون راه دیگری نداشتیم، ما بخاطر انقلاب و بخاطر خون شهدای انقلاب تحصن کردیم تا از برگشت مجدد سلطه امپریالیسم آمریکا و طراح کشتارهای وحشیانه انقلاب که بزرگترین نفوذ خود را در نیروی هوایی داشت جلوگیری کنیم و امیدمان پشتیبانی تمام ملت مومن به‌انقلاب است.

افشاگری مفسر رادیو

علی صفا مفسر رادیو، چهارشنبه شب (۵۸/۴/۲۰) ضمن یک تفسیر انتقادی نسبت به‌روش مسئولان و گردانندگان سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی، تأکید کرد که: رادیو و تلویزیون بعلت لطمه زدن بانقلاب و خیانت به‌باور و اعتقاد مردم، مشروعیت خود را از دست داده است و حرکت و شور انقلابی را در مردم تبدیل به‌بدبینی و دشمنی با انقلاب کرده است. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران که گرفتار گروهی مغرض و انقلابی‌نما است با انتشار اخبار ساسور شده و مغرضانه در لباس دوستی با انقلاب بزرگترین لطمه را به‌انقلاب اسلامی ایران و رهبران زده‌اند و سبب ایجاد تحریک و تشنج در جامعه شده‌اند.

وی یادآور شد که گروهی انقلابی‌نمای ارتجاعی که از مسلمانی «ته ریش» و «انگشتر عقیق» دارند جای افراد کارشناس و کاردان را در رادیو تلویزیون گرفته و درصددند زیر تعداد کم دیگری از این افراد را که باقی هستند هم جاروب کنند. اولین ضربه را این گروه که کارگردانی اخبار صدا و سیمای تلویزیون را در اختیار دارند به‌هنگام دستگیری فرزندان حضرت آیت‌اله طالقانی وارد آوردند و با پخش اخبار جعلی و مغرضانه پایه‌های باور و اعتقاد مردم را فرو ریختند و همچنان بکار خود ادامه دادند که نظائر دیگر پخش اینگونه مطالب و اخبار مغرضانه را به‌هنگام راه‌پیمائی مردم در حمایت از محمدرضا سعادتی مشاهده کردیم. در حالیکه تمام خبرگزاریها از جمله خبر گزاری پارس تعداد شرکت کنندگان در این راه‌پیمائی را دهها هزار ذکر کرده‌اند، صدا و سیمای جمهوری اسلامی تعداد آنها را فقط ۱۰ هزار نفر و تعداد حمله کنندگان به‌راهپیمایان را هزاران نفر پخش کردند. در حالیکه تمام مردمی که شاهد این راه‌پیمائی بودند میدانستند که تعداد حمله کنندگان بیش از ۲۰۰ نفر نبوده است و پخش این اخبار از سیما و صدای جمهوری اسلامی شرم‌آور است. علی صفا در پایان با تأکید بر اینکه رادیو تلویزیون با پخش اخبار تحریک‌آمیز و جعلی و روشهای ضدانقلابی مشروعیت خود را از دست داده است و سبب شده است که مردم برای کسب اخبار کشور خود به‌رادیوهای خارجی پناه برند با اعلام ترک کار خود، استعفای خود را از این سازمان اعلام داشت.

۱۰ هزار نظامی بر علیه مردم سامار وارد جنگ میشوند

لوموند ۹ ژوئیه

فیلیپین

مقامات مذهبی وحشیگری و خونریزی نیروهای نظامی مارکوس در سامار (SAMAR) را محکوم کردند حکومت دیکتاتوری مارکوس ۱۰ هزار نفر از نیروهای ویژهٔ خود (هوائی، دریائی، زمینی) را بیکی از جزیره‌های فیلیپینی بنام سامار برای سرکوب و قتل عام مردم این جزیره فرستاده که باعث کشتار بسیاری از اهالی منطقه گردیده است.

برای به‌مسلسل بستن دهات، افراد ورزیدهٔ نیروی دریائی، سراسر ساحل را اشغال کرده و مردم بی‌گناه این جزیره را که اکثراً از ماهیگیران و دهقانان می‌باشند، قتل عام می‌کنند.

بعضی از رهبران مذهبی معتقد می‌باشند که حتی بدون وارد شدن مستقیم در جنگ علیه دولت، آ اهالی سامار با پشتیبانی خود از مبارزات ارتش نوین خلق (N P A) که بصورت مخفی و چریکی مبارزه می‌کند، در واقع عملیات آنها را مورد تأئید قرار میدهند. در همین رابطه است که دولت مارکوس بر این تصمیم است که قسمت اعظم نیروهای خود را در سال جاری در این جزیره متمرکز کرده تا با سرکوب اهالی از بسط و نفوذ سازمانهای چریکی مخفی در بین اهالی جلوگیری کند. باید متذکر شد که مردم این جزیره دارای سنت مبارزاتی طولانی علیه متجاوزین و حکومت‌های دیکتاتوری بوده، چنانکه در سال ۱۷۰۰، متحمل یک سری قتل و عام از طرف رژیم متجاوز اسپانیا و در سال ۱۹۰۱ مورد تجاور آمریکائیان استعمارگر قرار گرفته بودند و در سالهای جنگ جهانی دوم نیز از طرف ژاپن مورد هجوم واقع گشته‌اند. اکنون نیز از سوی رژیم دیکتاتوری مارکوس مورد تاخت و تاز قرار گرفته‌اند.

همافران نیروی زمینی: دگرگون کردن نهادهای ارتش ضدخلقی سابق و ایجاد نهادهای اسلامی و مردمی را خواستاریم

همافران نیروی زمینی ضمن پشتیبانی از تحصن همافران نیروی هوایی با انتشار اعلامیه‌ای، اعلام کردند که از روز دوشنبه (۵۸/۴/۲۵) دست به‌تحصن مشروط می‌زنند. در بیانیه آمده است که:

ما همافران نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران ضمن تأئید رهبری قاطعانه زعیم عالیقدر امام خمینی و دولت مهندس مهدی بازرگان در این مقطع زمانی، سکوت خود در برابر عوامل ضد انقلاب را خیانت به‌انقلاب اسلامی ملّت قهرمان ایران دانسته و ضمن پشتیبانی از برادران همکار خود در نیروی هوائی اعلام میداریم چنانکه خواستهای ما مورد رسیدگی قرار نگیرد از روز ۲۵ تیر ماه در یگانهای نیروی زمینی (هوانیروز، کامپیوتر، اردتانس، مخابرات و الکترونیک) هماهنگ با همافران نیروی هوائی دست به‌تحصن مشروط خواهیم زد. بدیهی است این تحصن در محلها و شرایطی انجام میشود که به‌هیچوجه به‌مأموریت‌های حساس و حیاتی نیروی زمینی کوچکترین لطمه‌ای وارد نسازد. متن خواست‌های ما بشرح زیر است:

ایجاد شورا در ستاد نیروی زمینی و تأئید شورا از طرف انقلاب، بررسی پرونده‌ها، دگرگون کردن نهاده‌های ارتش ضدخلقی و ایجاد نهادهای اسلامی و مردمی. جایگزین کردن روش پیروی آگاهانه به‌جای اطاعت کورکورانه و ایجاد انضباطی معنوی بر پایه‌های تظاهر حق و عدل اسلامی، پایان دادن به‌تبعیضات و حق‌کشی‌ها و ریشه‌کن کردن فساد و جلوگیری از اخراج پرسنل کادر و فرهنگی بدلایل واهی. معهذا همافران نیروی زمینی ضمن اعلام کلیه موارد فوق همواره خواهان اجرای قطعنامه مورخه ۵۷/۱۲/۸ که به‌امضاء نمایندگان همافران ارتش رسیده و به‌رهبر انقلاب امام خمینی، نخست وزیر مهدی بازرگان و رؤسای ستاد نیروی هوائی و زمینی و ریاست کل ستاد ارتش و وزیر دفاع تقدیم نموده، می‌باشند.

سخنرانیهای ابوذر ورداسبی در خوزستان

برادر ابوذر ورداسبی طی سفر خود به‌خوزستان در شهرهای مختلف این استان مسائل مهم مملکت از جمله قانون اساسی و انقلاب و ضد انقلاب را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. این سخنرانیها در شهرهای ذیل صورت گرفت:

سالن تآتر هفت‌تپه (مالکیت قانون اساسی)، مسجد جامع دزفول (انقلاب و ضد انقلاب)، باشگاه راه‌آهن اندیمشک (ماهیت حکومت اسلامی)، مسجد شهر شوشتر (قانون اساسی)، تالار اجتماعات صنعت نفت اهواز (متن پیشنهادی قانون اساسی)، در مرکز الثقلین الاسلامی اهواز (قومیت از دیدگاه قرآن)، بهبهان (قانون اساسی)، مجتمع فولاد اهواز (انقلاب و ضدانقلاب) و همین سخنرانی در مجتمع نورد و لوله اهواز نیز اجرا گردید. ضمناً پنجشنبه ۴/۱۴ و ۴/۲۱ در کرمانشاه بدعوت کمیته برگزار کننده گروه‌ها و احزاب مختلف ضمن یک گردهمایی در حضور مردم به‌تشریح نقطه‌نظرهای خود پیرامون پیش‌نویس قانون اساسی پرداختند. این برنامه که در مرکز هماهنگی فعالیتهای اسلامی غرب کشور برگزار میشود، همه هفته در کرمانشاه تشکیل میشود.

پانزدهم شعبان، روز وحدت

بمناسبت پانزدهم شعبان از سوی هواداران جنبش مسلمانان مبارز در غرب کشور، این روز فرخنده، روز وحدت نامگذاری شد و طی اعلامیه‌ای ضمن تجزیه و تحلیل اوضاع روز مملکت، به‌لزوم وحدت هر چه بیشتر نیروهای انقلابی تأکید شد. به‌همین مناسبت برادر، محمد عباس‌زادگان ضمن سخنرانی‌هائی در ایلام و سنندج به‌اهمیت اتحاد و وحدت اشاره کرد و پس از آن با برادران به‌گفتگو نشستند.

گرامیداشت ۳۰ تیر

هواداران جنبش مسلمانان مبارز در غرب کشور بر آنند که بمناسبت سالروز ۳۰ تیر در شهر کرمانشاه مراسمی برپا دارند. بنابر اعلامیه منتشر شده برنامه این مراسم بزودی اعلام خواهد شد.

تجدید سازمان قوای نظامی فرانسه در خارج

لوموند ۲۷ ژوئن

اکنون که آمریکا سرگرم ایجاد نیروی ضربتی برای مداخله احتمالی در کشورهای جهان سوم (نفت‌خیز) می‌باشد، فرانسه نیز با اعزام نیروهای نظامی قابل توجه‌ای به‌آفریقا در نظر دارد این نیروها را برای یک مداخله احتمالی در کشورهائیکه ذخیره نفتی فرانسه از آنجا تأمین میشود، آموزش داده و تقویت کنند. این نیروهای حرفه‌ای (دریائی، زمینی، هوایی) برای مداخله در خارج از اروپا تعلیم‌های لازم را برای مواقع حساس بخصوص زمانی که منابع تأمین نفتی فرانسه مورد تهدید قرار گیرد، خواهند دید.

وابستگی انرژی اروپا، تهدید راههای ارتباطی نفت، بحرانهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و وجود پتانسیل نظامی زیاد در اروپا، آفریقا و آسیا برای ژنرالهای فرانسوی مسائلی هستند قابل اهمیت و در همین رابطه آنها تصمیم گرفته‌اند که قدرت عمل و قابلیت نیروهای فرانسه را بالا برده تا بتوانند به‌موقع با فرستادن چتربازان خود، پاسخی سریع به‌حوادث احتمالی بدهند. در همین حال زیسکاردستن اظهار داشت که اگر منابع نفتی کشورهای مصرف کننده (بخصوص اروپا) قطع شود، موجودیت ملی این کشورها بطور جدی مورد تهدید قرار خواهند گرفت. هم اکنون ۱۱ تیپ چترباز تشکیل یک نیروی ضربتی هوایی (هلیکوپتر و هواپیما) و سه هنگ تشکیل نیروی کماندو و چترباز حرفه‌ای داده و بطور دائم در حال آماده باش برای عمل در این کشورها می‌باشند.

تقاضای کمک مالی مصر از کشورهای صنعتی غرب

LE MOND. ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۹

روزنامهٔ انگلیسی فایناشیال تایم (FINANCIAL TIMES) روز دوشنبه ۹ ژوئیه اعلام کرد که دولت مصر از هفت کشور صنعتی غرب که در توکیو تشکیل جلسه داده بودند، تقاضای یک کمک فوری اقتصادی به‌میزان ۱۸/۵ میلیارد دلار برای ۵ سال آینده کرده است.

بنابر گزارش این روزنامه دولت مصر سندی از آمار موازنه پرداختی مصر که نتیجه تحریم اقتصادی کشورهای عرب بعد از امضاء قرارداد صلح مصر و اسرائیل است برای سران هفت کشور غرب در توکیو فرستاده. کسری بودجه پرداخت‌های مصر در سال ۱۹۷۹ میتواند به‌۵/۴ میلیارد دلار بالغ گردد، در صورتیکه این کسری بودجه پرداختی در سال ۱۹۷۸ مبلغی در حدود ۱/۹ میلیارد دلار بود.

از طرفی صادرات این کشور به‌۸٪ تنزل کرده و تولیدات آن کشور به‌میزان ۱ میلیارد دلار کاهش داشته است. مبلغ ۴۵۰ میلیون دلار نیز کاهش درآمدهای توریستی آن کشور و خارج کردن ۱/۹ میلیارد دلار توسط کشورهای عربی از بانک مرکزی مصر نیز یکی دیگر از علل رکود اقتصادی مصر می‌باشد که دولت سادات را وادار به‌این تصمیم کرده است.

تأثیر انقلاب ایران بر ۱۱ کمپانی آمریکائی

هرالد تریبون ۱۵ تیر

ایالات متحده لیست اسامی سرمایه‌گذاران در ایران و کمپانیهای آمریکائی را که شدیدتر از دیگران بر اثر ملی شدن صنایع لطمه دیده‌اند، منتشر کرد. بر اساس تخمین محافظه‌کارانه، کمپانیهای آمریکایی تقریباً ۷۰۰ میلیون دلار در صنایع نفت، بانکها و طرحهای مشترک در ایران از تاریخ ژانویه ۱۹۵۵ تا اوت ۱۹۷۷، سرمایه بکار انداخته‌اند. بعد از کمپانیهای آمریکایی، ژاپنیها ۶۰۰ میلیون دلار، آلمان غربی ۲۲۰، انگلستان ۱۵۸، سوئیس ۱۵۵، ایتالیا ۱۳۶/۲، فرانسه ۱۳۱/۲، هلند ۴۵/۲ و سوئد ۴۵ میلیون دلار در ایران سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

متخصصین اقتصادی می‌گویند که ملی شدن بانکها، بیمه و صنایع بزرگ بر قسمت عمده این سرمایه‌ها مؤثر بوده است. تنها مسئله استثنایی، کمپانی پتروشیمی ایران و ژاپن بوده است. مسئولین در تهران به‌سرمایه‌گذاران ژاپنی اطمینان داده‌اند که این پروژه از ملی شدن معاف خواهد بود. هم‌چنین متخصصین می‌گویند که مقدار ارزش ملی شده را نمیتوان مشخص کرد، همینطور دولت خساراتی را که خواهد پرداخت، نمیتوان تعیین کرد.

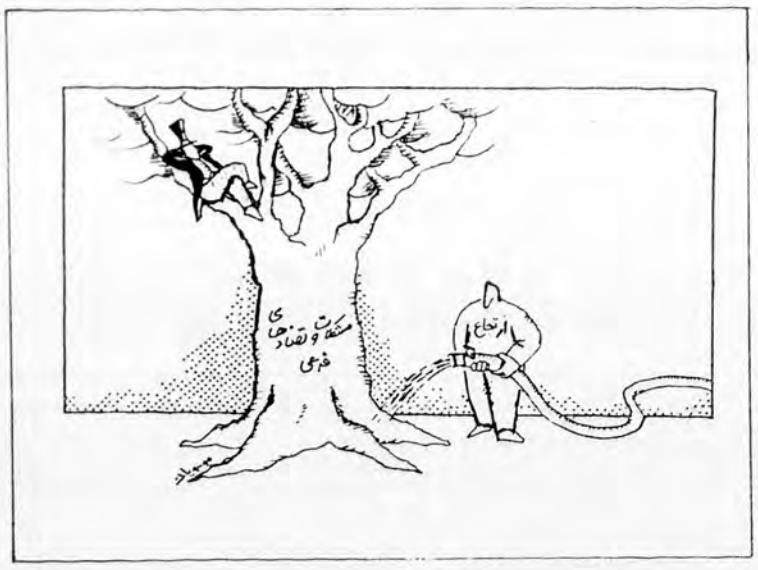

سخنرانی برادر، پیمان در مشهد

بدعوت هواداران جنبش مسلمانان مبارز در مشهد، برادر دکتر حبیب‌اله پیمان (پایدار) طی سه سخنرانی در شهر مشهد بتاریخ ۱۵ و ۱۶ اردیبهشت، مسائل مهم مملکت را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. موضوعاتی که مورد بررسی قرار گرفت عبارت بودند از: ۱ ـ رابطه وسیله و هدف در راه انقلاب (تالار رازی دانشکده پزشکی) ۲ ـ مدینه جامعه نمونه پیامبر اسلام (ص) (مسجد گوهرشاد) ۳ ـ خصوصیات ارتش اسلامی (نیروی هوایی). هم چنین برادر پیمان طی یک گفت و شنود رادیوئی، جریانات روز و مواضع جنبش مسلمانان مبارز را مورد بررسی قرار دادند.

کنفرانس جهانی همبستگی با خلق فلسطین

لیسبون ۷۹/۷/۷ وفا

در پایتخت پرتقال اوائل نوامبر آینده کنفرانس جهانی همبستگی با خلق فلسطین که با نبرد عادلانه خود خواستار بازگشت حقوق قانونی خویش هستند، منعقد میگردد. در این کنفرانس علاوه بر نمایندگان کشورهای پیشرو و ملی، هیئتها و مؤسسات و سندیکاهای جهانی شرکت می‌کنند. کنفرانس روشهای همبستگی با نبرد ملّت فلسطین را از تمامی ابعاد مورد بحث قرار داده، مشکلات و خطراتی که از تجاوز صهیونیستها بر سرنوشت فلسطینیها حاکم است نیز مورد بحث و مذاکره قرار می‌گیرد.

عملیات انقلابی در مرکز بیت‌المقدس

دمشق ۱۹۷۹/۷/۸ وفا

اطلاعیه نظامی شماره ۷۹/۱۰۴

صبح روز ششم ژوئیه انقلابیون فلسطین توانستند بسته‌های منفجر شونده ساعت‌شمار در یک رستوران وابسته بافراد سازمان امنیت و پلیس اسرائیل در بیت‌المقدس کار بگذارند. این بسته‌ها رأس ساعت منفجر شد و خسارات زیادی به‌رستوران وارد کرده و یک ماشین پلیس را منهدم کرد.

اسرائیل باین عملیات اعتراف کرده و گفت: اعلامیه‌هائی نیز در منطقه پیدا شده که دعوت بمقاومت در برابر سیاست اشغالگری میکند.

لطفاً وجوه نشریات امت را به‌حساب جاری شماره ۴۰۰ بانک صادرات شعبه تخت‌طاووس روزولت واریز نمائید.

هفته‌نامه امت
شماره ۱۲
چهارشنبه ۱۳ تیر ۵۸
زیر نظر: شورای نویسندگان امت
خیابان چهارشمالی نش خیابان نامجو
چاپ شرکت افست «سهامی عام»
۸۲۲۸۳۶
۸۲۲۹۸۴

درود بر امام خمینی رهبر انقلابی توده‌های مستضعف ما